



تقریرات درس خارج اصول

استاد آیت اللہ فرحانے دامت برکاتہ

جلسات ۱۴ تا ۵۰

۱۴۰۰/۰۹/۲۳ - ۱۴۰۰/۰۹/۱۰

قم - مدرسہ ی فقہی امیر المؤمنین علیہ السلام



@albayann

فهرست جلسات

جلسه ۴۲

۱۴۰۰/۰۹/۱۳

جلسه ۴۱

۱۴۰۰/۰۹/۱۰

جلسه ۴۴

۱۴۰۰/۰۹/۱۵

جلسه ۴۳

۱۴۰۰/۰۹/۱۴

جلسه ۴۶

۱۴۰۰/۰۹/۱۷

جلسه ۴۵

۱۴۰۰/۰۹/۱۶

جلسه ۴۸

۱۴۰۰/۰۹/۲۱

جلسه ۴۷

۱۴۰۰/۰۹/۲۰

جلسه ۵۰

۱۴۰۰/۰۹/۲۳

جلسه ۴۹

۱۴۰۰/۰۹/۲۲

۱۴۰۰،۰۹،۱۰

جلسه چهل و یکم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

**جلسه چهل و یکم: نقد و بررسی دیدگاه مرحوم خوئی رحمه الله در
عبادات مکروهه**

مروری بر مباحث گذشته

بحث ما با فرمایشات حضرت امام رحمه الله در ارتباط با نگاه محقق نائینی رحمه الله به عبادات مکروهه تقریباً تمام شد. عرض کردیم نگاهی هم محقق خوئی رحمه الله دارند که هم خودشان بحث دارند و هم در حاشیه تقریرات محقق نائینی رحمه الله در اجود مطالبی را بیان فرمودند حالا اجازه بدهید فرمایشات آقای

خوئی رحمه الله را در این مسئله مهم و ثمره دارد در فقه یعنی بحث عبادات مکروهه و تحلیل نظریه مرحوم آخوند رحمه الله با هم ببینیم و بررسی کنیم.

بیانات مرحوم خوئی رحمه الله در عبادات مکروهه

ایشان در جلد چهارم محاضرات یا در جلد ششم موسوعه شان این مطلب را بررسی فرمودند تا به عبارات ایشان در اجود هم برسیم. در اینجا تحت عنوان «ادلة جواز الاجتماع» به این دلیل مهم برمی گردند و بررسی می کنند بعد فرمایشات مرحوم آخوند رحمه الله را بررسی می کند حالا بعضی ریزه کاری ها هست چون در فرمایشات مرحوم آخوند رحمه الله توضیح دادیم اجازه بدهید توضیحاتش را تکرار نکنیم، می خواهیم طول هم نکشد، اصل فرمایشات آقای خوئی رحمه الله را بررسی کنیم.

نتیجه گیری عبارات مرحوم آخوند رحمه الله توسط مرحوم خوئی رحمه الله

آقای خوئی رحمه الله هنگامی که عبارات مرحوم آخوند رحمه الله را توضیح می دهند می فرمایند: «نوضح ما افاده قدس سره فی عدة نکات» می خواهند از فرمایشات مرحوم آخوند رحمه الله نتیجه گیری کنند، نکته اول این است که اولاً در این جور موارد اجتماع

حکمین در شیء واحد با عنوان واحد وجود دارد و اگر در این موارد مثل صوم یوم العاشور - مثلاً آن سه قسم مرحوم آخوند رحمه الله را که توضیح می‌دهند - رفتیم سراغ جواز اجتماع حکمین در شیء واحد، مرحوم آخوند رحمه الله می‌گویند چون دلیل قطعی بر استحاله داریم دیگر نمی‌شود ظهور با حکم قطعی عقل معارضه کند، و ما با توجه به اینکه حکم قطعی داریم بر استحاله اجتماع حکمین در شیء واحد «ظهور لا یصادم البرهان» با ظهور نمی‌شود یک برهان عقلی را خراب کرد، این اشکال اول مرحوم آخوند رحمه الله.

اشکال دوم مرحوم آخوند رحمه الله این است که این بحث‌هایی که شما به عنوان شاهد آوردید از محل بحث ما خارج است چرا؟ به خاطر اینکه در محل بحث ما، تعدد عنوان هست ولی در این مثال‌های شما وحدت عنوان هست که توضیحش را دادیم و آقای خوئی رحمه الله هم همین را جمع‌بندی می‌کنند «إِنَّ هَذِهِ الْمَوَارِدُ الَّتِي تَوْهَمُ اجْتِمَاعَ الْحَكَمِينَ فِي حَالِ شَيْءٍ وَاحِدٍ» این موارد «خارجة عن مورد النزاع» اینها از مورد نزاع خارج هستند، چرا؟ «و الوجه في ذلك» این است که مورد نزاع جایی است که تعدد عنوان هست یکی صلوات و یکی غصب است «إِنَّ النِّزَاعَ فِيهَا مَا إِذَا كَانَ الْأَمْرُ مُتَعَلِّقًا بِعَنْوَانٍ وَ النَّهْيُ تَعَلُّقًا بِعَنْوَانٍ آخَرَ» صلوات و

غصب مثلاً «فعندئذ يقع النزاع» این طور «اما اذا فرض تعلق الامر و النهی بشیء واحد بعنوانه فهو خارج عن محل النزاع ضرورة» چرا خارج؟ چون همه قائل به استحاله می شویم. جوازی هم که می خواست مسئله را درست کند، مسئله را با تعدد عنوان درست می کرد و حال آنکه «و المفروض أن فی موارد العباداة المكروهة لیس الامر كذلك فإنّ النهی فی تلك الموارد تعلق بعین ما تعلق به الامر لا بغيره و الفرق بينهما بالاطلاق و التقييد» یعنی اطلاق و تقييد را می فهمیم اما معتقد هستیم که از اطلاق و تقييد تعدد عنوان در نمی آید، لذا نمی شود این را جزء موارد محل نزاع بدانیم و آن را شاهی برای صحت مدعای قائلین به جواز بدانیم، این اشکال دوم مرحوم آخوند رحمه الله.

اشکال سوم مرحوم آخوند رحمه الله که محقق خوئی رحمه الله نقل می کنند این است که قائل به جواز «انما يقول به» این را می گوید «فیما اذا كانت مندوحة» قائل به جواز است در مواردی که مندوحة باشد «و اما اذا فرض انه لا مندوحة فی البین فلا یقولون بالجواز فیه اصلاً» و لذا نمی توانیم در بحث صوم یوم عاشورا یا نوافل مبتدئه و ما شاکلهما در این جور موارد قائل به جواز بشویم چون بدلی وجود ندارد، عرض کردم صوم روز عاشورا را نمی شود در روز تاسوعا به جای آورد چون

خودش امر استحبابی دارد آن بدل این نیست نمی‌شود در روز یازدهم به جای آورد چون خودش بدل امر استحبابی دارد، کل یوم غیر ایام عید و ماه مبارک رمضان صوم مستحب است آنها بدل این نیستند یا نوافل مبتدئة که خودشان اوامر استحبابی خاص به خودشان را دارند، نمی‌شود از آنها شاهد گرفت، خوب مرحوم آقای خوئی رحمه الله این سه نکته مرحوم آخوند رحمه الله را بیان می‌کنند.

بررسی نکات مرحوم آخوند رحمه الله توسط محقق خوئی رحمه الله

بعد شروع می‌کنند «و لناخذ بالنظر فی هذه النقاط» می‌خواهند این سه نقطه را به شکل کلی بررسی کنند، ایشان می‌فرمایند «اما النقطة الاولى» که آقای آخوند رحمه الله فرمودند که نمی‌توانیم اینها را دلیل جواز اجتماع امرونی بدانیم، دو حکم متضاد کراهت و استحباب یک جا جمع شدند، اگر برهان بدیهی عقلی آمد و گفت این محال است خوب نمی‌شود، آقای آخوند رحمه الله این‌طور می‌فرمایند، آقای خوئی رحمه الله هم می‌فرمایند «فالامر كما ذكره» امر همانی است که ایشان گفته، مرحوم آخوند رحمه الله چه گفته‌اند؟ مرحوم آخوند رحمه الله می‌گویند من امتناعی هستم معنای امتناعی این است که اگر معنون واحدی داشته باشم که یک وجود است با یک ماهیت است

نمی‌توان جوازی بشوم و محال است اینجا هم همان اتفاق می‌افتد «لما تقدم من أن المعنون اذا كان واحداً وجوداً و ماهیةً فی مورد الاجتماع فلا مناص من القول بالامتناع و بما أن المعنون فی موارد العبادة المكروهة واحد» اینجا یک واقعیت دارم یک روز عاشورا دارم، نمی‌توانم در روز عاشورا هم استحباب داشته باشم و هم کراهت، من قائل به استحاله اجتماع دو حکم متضاد شرعی هستم در جائی که معنون واحدی دارم، اگر این است آقای خوئی رحمه‌الله می‌گویند بله پس حق با مرحوم آخوند رحمه‌الله است دیگر «فلا بد من التوجیه و التأویل بعد استحالة كون شیء واحد مصداقاً للمأمور به و المنهى عنه معاً».

«اما النقطة الثانية» برویم دنبال نقطه دوم، نقطه دوم مرحوم آخوند رحمه‌الله این بود که اینجا عنوان واحد داریم اصلاً، جوازی هم اینجا باید قائل به امتناع بشود، در نقطه اول می‌گفتیم وقتی تعدد عنوان درکار باشد وقتی معنون واحدی وجود دارد امتناعی هستیم اینجا می‌گوئیم اصلاً تعدد عنوانی هم درکار نیست، آقای خوئی رحمه‌الله هم می‌فرمایند این هم حق با مرحوم آخوند رحمه‌الله است «فهی فی غاية الصحة و المتانة» نقطه ثانیه ایشان «ضرورة أن امثال هذه الموارد التي تعلق الامر و النهی فیها بشیء بعنوان واحد» اگر جایی

داشتیم که معنونی داشتیم که می‌خواستیم با یک عنوان به آن امر ونهی کنیم همه می‌گویند محال است «خارجة عن محل النزاع فی المسئلة كما تقدم الکلام فی ذلک بشكل واضح» چرا؟ علتش هم معلوم است، ما در محل نزاع که دو عنوان داریم و یک معنون، می‌شد کسی بگوید من جوازی هستم و می‌خواهم با عنوان کار کنم، معنونی که می‌گفت من امتناعی هستم، جوازی جوازش به این برمی‌گشت که بگوید من با عنوان کار می‌کنم، ولی در مانحن‌فیه اگر یک عنوان بود دیگر جوازی هم راهش بسته است من تعدد عنوانی ندارم که بخواهم دنبال جواز با تعدد عنوان بروم، عنوان واحد است، پس این هم خارج از محل نزاع است، این را هم آقای خوئی رحمه‌الله تأیید می‌کنند می‌گویند این هم خارج از محل بحث است و لذا باید فکری کنیم و حق با مرحوم آخوند رحمه‌الله است.

نکته سومی که آقای خوئی رحمه‌الله بیان می‌کنند این است که اگر جایی داشتیم که مندوحه نبود آیا نمی‌شد نزاع کرد؟ چون مرحوم آخوند رحمه‌الله اشکال می‌گرفتند که مثلاً در قسم اول صوم یوم العاشور مندوحه ای درکار نیست، محقق خوئی رحمه‌الله می‌فرمایند نه دیگر اینجا حق با مرحوم آخوند رحمه‌الله نیست، چرا حق با مرحوم آخوند نیست؟ به‌خاطر اینکه

قبلاً به شکل مفصلی توضیح دادیم، مندوحه باشد یا نباشد در نزاع ما دخالتی ندارد «اما النقطة الثالثة فيرد عليه ما تقدم من أنه لا دخل لقيد المندوحة في جواز الاجتماع اصلاً لما عرفت من أن القول بالجواز يبتنى على تعدد المجمع في مورد الاجتماع وجوداً و ماهيةً فإذا كان متعدداً كذلك لا مناص من القول به سواء اكانت هناك مندوحة ام لا كما أن القول بالامتناع يبتنى على الوحدة المجمع فيه فإذا كان واحداً كذلك لا مناص من القول به ولو كانت هناك مندوحة» اگر مندوحه ای هم باشد اگر معنومان یک واقعیت بود باید استحاله‌ای بشویم اگر معنومان متعدد بود باید جوازی بشویم، جواز با تعدد معنون و امتناع با وحدت معنون، و هیچ کاری هم به مندوحه نداریم.

این هم فرمایش محقق خوئی رحمه الله، پس محقق خوئی رحمه الله در بخش اول سه نکته را از مرحوم آخوند رحمه الله آوردند نکته اول و نکته دوم را تأیید فرمودند و نکته سوم را رد کردند «فلا دخل لقيد المندوحة و لا لعدم المندوحة في جواز الاجتماع و عدمه اصلاً» ما نظرمات را در این بخش بدهیم که بعد وارد بحث تفصیلی ایشان بشویم هدفمان هم آن آخرش است که محقق نائینی رحمه الله ...

بررسی کلام محقق خوئی رحمه الله توسط استاد

در این بحث اجمالی می‌خواهیم بگوئیم - از آخر شروع کنیم مهم‌تر است - اولاً محقق خراسانی رحمه الله هم قائل بودند که نزاع ما درباره تکلیف محال است، تکلیف محال هیچ ربطی به مندوحه و عدم مندوحه ندارد، این معلوم است، نظر خود محقق خراسانی رحمه الله این بود شما وقتی سر تکلیف محال بحث می‌کنید با مندوحه کار ندارید، تکلیف محال همان‌طور که در جای خودش گفته شد و مرحوم آخوند رحمه الله هم با آن کارکرد این‌طور درمی‌آید، لذا انصاف مسئله این است که مرحوم آخوند رحمه الله خودشان به این نکته التفات دارند بنابراین نمی‌شود به مرحوم آخوند رحمه الله چنین اشکالی را گرفت.

تعبیر مرحوم آخوند رحمه الله این بود «ربما یؤخذ فی محل النزاع قید المندوحة فی مقام الامتثال و لكن التحقيق مع ذلك عدم اعتبارها فی ما هو المهم فی محل النزاع من لزوم المحال و هو اجتماع حکمین المتضادین و عدم الجدوی فی کون موردهما موجهاً بوجهین» خود مرحوم آخوند رحمه الله این را گفتند، گفتند چون دعوی ما سر تکلیف محال است تعدد عنوان دخالتی ندارد، این را قبول دارم دعوا سر این است آیا وقتی معنون، یک واقعیت است ولی دو عنوان

این جا در کار است این دو عنوان مفید است جدوایی در آن هست که قائله استحاله را حل کنند؟ یا تعدد عنوان تا وقتی که معنون واقعیت واحد است مشکل ما را حل نمی‌کند؟ پس آقای آخوند رحمه‌الله حواسشان هست نزاع سر تکلیف محال است و جدوی داشتن یا عدم جدوی تعدد عنوان در رفع این قائل است، بودن مندوحه یا نبود تأثیری در نزاع ندارد، بله اگر مندوحه نباشد تکلیف به محال پیدا می‌کنیم، تکلیف در مرحله جعل مشکلی ندارد فرضاً بنابراین که تعدد عنوان کافی باشد برای رفع قائله اجتماع ضدین ولی چون در وادی امتثال مندوحه ای ندارم مولی نمی‌تواند من را تکلیف به محال کند.

ولی مرحوم آخوند رحمه‌الله توجه داشتند «لزوم تکلیف بالمحال بدون المندوحه محذور آخر لا دخل له فی هذا النزاع» پس مرحوم آخوند رحمه‌الله اینها را قبول دارند اما حالا چرا اینجا مسئله را می‌آورند؟ این را هم اولش که کفایه را توضیح دادیم توضیح دادیم گفتیم نه اینکه در مانحن‌فیه الان بحث آخر کار است خروجی کار است، خروجی کار این است که آنها می‌گویند الان واقعاً نه یک بحث ذهنی صرف، ما در جایی داریم فتوا می‌دهیم به جمع‌شدن کراهت و استحباب، مرحوم آخوند رحمه‌الله اشکال کرده‌اند به اینها می‌گویند شما

که اینجا فتوا می‌دهید حواستان هست که مندوحه ای درکار نیست و فتوا می‌دهید، درست است در بحث ما دخالت ندارد، بودونبود مندوحه دخالتی در بحث ما ندارد اما دخالت در خروجی شما دارد، خود مرحوم آخوند رحمه‌الله آنجا که بحث مندوحه شد باز به این نکته اشاره کردند، به نظر ما مرحوم آخوند رحمه‌الله خیلی بادقت این را رسیدگی فرمودند.

مرحوم آخوند رحمه‌الله در آنجا ملاحظه کنید «نعم لابد من اعتبارها فی الحکم بالجواز فعلاً» اگر کسی بخواهد نهایتاً در رساله عملیه اش فتوا بدهد باید مندوحه را در نظر بگیرد «لمن یری التکلیف بالمحال محذوراً و محالاً» بله در رساله‌اش اگر خواست فتوا بدهد ممکن است مثلاً ببیند این مکلف شرائطش را دارد غافل است ساهی است، ناسی است، تکلیف خروجی چیست؟ «کما ربما من اعتبار امر آخر فی الحکم به کذلک ایضاً» لذا مرحوم آخوند رحمه‌الله اینجا قشنگ جمع‌بندی کرده‌اند که یک تکلیف به محال داریم که هیچ ربطی به قدرت ندارد، یک تکلیف به محال داریم که مربوط می‌شود به قدرت، اگر کسی بخواهد با خروجی فتوا بدهد بله در خروجی رساله عملیه اش که بخواهد فتوا بدهد آنها را در نظر می‌گیرد در مانحن‌فیه مرحوم آخوند رحمه‌الله می‌خواهند بگویند الان اتفاقاً

همین‌طور است، در مانحن‌فیه در قسم اول که صوم روز عاشورا است و شما در صوم روز عاشورا چه دارید؟ فتوا می‌دهید، مرحوم آخوند رحمه‌الله می‌گویند حواستان هست که در این فتوایتان مندوحه ای درکار نیست پس مسئله را برای خودتان حل کنید، پس این مطلب محقق خراسانی رحمه‌الله که تعبیر کردند «لاسیما هناک اذا لم یکن هناک مندوحة» لا سیما ناظر به خروجی بود، می‌گفت اولاً اینجا وحدت عنوان هست، ثانیاً وحدت عنوانی هست که مندوحه ای درکار نیست و شما نهایتاً می‌خواهید در خروجی رساله‌تان فتوا بدید، خوب باید برای خودتان حل کنید ولو به بحث تکلیف به محال مربوط نیست اما باید حل کنید.

پس اولاً می‌خواهیم بگوئیم حضرت آقای خوئی رحمه‌الله شما ثالث را نباید به مرحوم آخوند رحمه‌الله اشکال کنید، مرحوم آخوند رحمه‌الله نخواسته بگوید وجود مندوحه در نزاع دخالت دارد، نه، مرحوم آخوند رحمه‌الله می‌خواهند بگویند وجود مندوحه یا عدم مندوحه در خروجی فتوا فقهی این فقهای که اینجا فتوا می‌دهند به صحت عبادات مکروهه و جمع بین دو حکم کراهت و استحباب در عنوان واحد و معنون واحد، این نکته اول نکته دوم این است که برویم بالاتر، آن این است که اینجا آقای خوئی رحمه‌الله باید بحث

می‌کردند، آنجا اگر قبول کردیم که در بعضی از این اقسام اطلاق و تقیید وجود دارد باید حواسمان را بدهیم آیا اطلاق و تقیید در همه هست یا نه؟ ثانیاً اگر اطلاق و تقیید بود آیا با اطلاق و تقیید می‌شود تعدد عنوان را درست کرد یا نه؟ لذا سر نکته دوم محقق خوئی رحمه‌الله ملاحظه داریم، من دارم از پائین می‌روم، آن نقد مندوچهشان وارد نیست به مرحوم آخوند رحمه‌الله و نکته دومی هم که از مرحوم آخوند رحمه‌الله تأیید کردند نه خیر، باید تفصیل بدهیم اولاً در قسم اول ممکن است کسی قائل به تعدد عنوان نباشد مثل کاری که حضرت امام رحمه‌الله کردند.

ثانیاً در قسم دوم ممکن است با تعدد عنوان حل کند، ولی تعدد عنوانی که از نوع مطلق و مقید هستند صلات در مسجد و صلات در حمام، در قسم سوم با تعدد عنوانی حل کند که عام و خاص من وجه هستند، دیگر می‌شود عین محل بحث، در قسم اول ممکن است بعداً یک کسی بیاید و بگوید من خروجی قسم اول را مثل قسم ثالث می‌کنم، ما می‌خواهیم بگوئیم آقای خوئی رحمه‌الله شما اولاً باید برای خودتان تعیین تکلیف کنید که آیا در هر سه قسم تعدد عنوان داریم؟ وحدت عنوان داریم؟ آیا مطلق و مقید را برای شکل‌گیری تعدد عنوان کافی می‌دانیم؟ نمی‌دانیم؟ این‌طوری شما

مستقیم بگوئید اما نکته دوم «ففى غاية الصحة والمتانة» مقداری مشکل پیدا می‌کنیم، گیر می‌کنید، لذا استدعا می‌کنم این نکته را ملاحظه کنید با آن تحلیل مفصلی که داشتند، بله با استادمان آقای فاضل رحمه الله گرفتار شدیم ایشان خواستند آن قسم اول را هم با مطلق و مقید حل کنند، اول و دوم را، نه اول و سوم را امام رحمه الله عام و خاص من وجه کرد دومی را مطلق و مقید کرد، باید اینها را تعیین تکلیف کنیم نمی‌توانیم همین طوری قائل بشویم.

کما اینکه نقطه اولی که مرحوم آخوند رحمه الله اینجا ذکر کردند که اگر معنون واقعیت واحده باشند وجوداً و ماهیةً امتناعی می‌شویم باید حیث وجود و ماهیت را بحث کنیم که تأثیر وجود و ماهیت را چه؟ می‌خواهیم ببینیم در مواردی که وجود و ماهیت یکی هستند جواز در وادی امتثال نداریم یا نه اگر وجود و ماهیت یکی بودند فرق می‌کند با حیث امتناع در مرحله جعل، توقع داشتیم که محقق خوئی رحمه الله حداقل توجه به اقوال این قضیه می‌کردند، خیلی برهانی نیست که قائل به استحاله بشوم وقتی وجود و ماهیت معنون یکی است و لذا اگر خیلی برهانی نبود و خود این مسئله از جهت عقلی و برهانی چند محاوله در آن بود آیا این جور موارد هم می‌توانم راحت دست از ظهور ادله بردارم یا خود

این ادله نشان می‌دهند که ممکن است مغالطه‌ای در یکی از حد وسط‌های ما وجود داشته باشد مخصوصاً اگر عده‌ای از کبار علماء با آن مخالف باشند.

بنابراین این جمع‌بندی حضرت آقای خوئی رحمه‌الله نه در نکته اول که بیان مرحوم آخوند رحمه‌الله را تأیید کردند، نه در نکته دوم که مرحوم آخوند رحمه‌الله را به دلیل وحدت عنوان تأیید کردند نه در نکته سوم که مرحوم آخوند رحمه‌الله را به دلیل مسئله عدم دخالت مندوحه در محل نزاع رد کردند، به نظرمان مقداری این جمع‌بندی و این فرمایش محقق عظیم‌الشان محل اشکال است تا به آن بحث‌های تفصیلی ایشان برسیم ان‌شاءالله.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

۱۳، ۰۹، ۱۴۰۰

جلسه چهل و دوم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

**جلسه چهل و دوم: بیان نظریه محقق نائینی رحمه الله از زبان
محقق خوئی رحمه الله و فرق آن با بیان امام رحمه الله**

مرور مباحث گذشته

بحث ما درباره فرمایش محقق خوئی رحمه الله بود
عرض کردیم ایشان بعد از آنکه کلیات فرمایش مرحوم
آخوند رحمه الله را ذکر کردند و درباره آن کلیات سه نکته
مطرح کردند و ما آن نکات را بررسی کردیم به جواب
تفصیلی فرمایش مرحوم آخوند رحمه الله می‌رسند،
خیلی مفصل و کامل فرمایشات مرحوم آخوند رحمه الله

را توضیح می‌دهند هم عین و نص عبارت را و هم توضیحات کاملی درباره عبارت محقق خراسانی رحمه‌الله ارائه می‌کنند.

بعد که فرمایشات مرحوم آخوند رحمه‌الله را ارائه می‌کنند - چون فرمایشات آقای آخوند رحمه‌الله را خواندیم و ایشان هم توضیحات خوبی در این رابطه دارند ما تکرار نمی‌کنیم - وارد این بحث می‌شوند که استاد ما محقق نائینی رحمه‌الله فرمایش مرحوم آخوند رحمه‌الله را نقد کرده‌اند، شروع می‌کنند نقد فرمایش مرحوم آخوند رحمه‌الله از زبان محقق نائینی رحمه‌الله، یک، بعد هم بیان نظر خود محقق نائینی رحمه‌الله، دو، ما نظر محقق نائینی رحمه‌الله را در پایان فرمایشات امام رحمه‌الله خواندیم و نقد کردیم الان نخواستیم نظرات تلمیذشان محقق خوئی رحمه‌الله و نظرات خود محقق نائینی رحمه‌الله را جمع‌بندی کنیم از زبان خودشان، و نسبتش را با فرمایشات امام رحمه‌الله در بیاوریم و الان آن مقدمه‌ای که از عبارات آقای آخوند رحمه‌الله از زبان آقای خوئی رحمه‌الله گفتیم برای این بود.

بیانات محقق نائینی رحمه الله در اشکال به مرحوم آخوند رحمه الله از زبان محقق خوئی رحمه الله

پس آقای خوئی رحمه الله می‌رسند به اینجا «و قد آورد علیه شیخنا الاستاذ قدس سرّه» که ایشان در اجود مطرح می‌کنند که اجود هم تقریرات محقق نائینی رحمه الله است به قلم خود محقق خوئی رحمه الله «بما حاصله» اشکال اصلی محقق نائینی رحمه الله بر فرمایش مرحوم آخوند رحمه الله این است چون فرمایش مرحوم آخوند رحمه الله مآلش به این برگشت، قبلاً خوانده بودیم آقای خوئی رحمه الله هم توضیح داند که یک صومی داریم که فعلش مصلحت دارد و ترکش هم مصلحت دارد منتهی چون این کراهت از قبیل کراهت مصطلح نیست که قبلاً گفتیم که منقصه ای در فعل وجود داشته باشد نه این از قبیل مستحبین متزاحمین است که یک عمل مستحب را در زمینه ترک دارم و یک عمل مستحب را در زمینه فعل دارم ولی وقتی فعل مصلحت داشت، ترک هم مصلحت داشت مستحبین متزاحمین دارم این اصل فرمایش مرحوم آخوند رحمه الله بود لذا آقای آخوند رحمه الله می‌گویند اشکالی ندارد چون من دو ملاک دارم در باب تزاحم یاد گرفتیم، ولو مرحوم آخوند رحمه الله ترتب را قبول نداشتند ولی مشکل مسئله را با ملاک درست می‌کردند، حل

می‌کردند قبلاً هم خواندیم اگر آن مصلحت اهم را انجام دادید خب انجام می‌دهید که صوم عاشورا را ترک می‌کنید اما اگر مصلحت اهم را انجام ندادید ملاک مصلحت مهم را می‌توانید تحصیل کنید یعنی روزه بگیری روز عاشورا مشکلی ندارد، ولی فعلش مصلحت دارد، ترکش هم مصلحت دارد و مصلحت‌ها هم مصلحت متزاحمی هستند می‌شوند دو مصلحت متزاحم که مصلحت ترکش از باب مخالفت با بنی‌امیه لعنهم الله بود مثلاً.

اشکال محقق نائینی رحمه‌الله به مرحوم آخوند رحمه‌الله

بعد محقق نائینی رحمه‌الله اشکالشان در اینجا این است می‌گویند: نمی‌شود تکلیف را به طرفین نقیض متعلق کنم، یک فعل دارم یک عدم فعل دارم، فعل و عدم فعل طرفین نقیض هستند، وقتی فعل و عدم فعل طرفین نقیض هستند سؤال می‌کنم می‌شود دو تکلیف به طرفین نقیض داشته باشم؟ محقق نائینی رحمه‌الله می‌گویند نمی‌شود، اگر شما فرض کردید که مصلحت فعل با مصلحت ترک مساوی است مولا باید تکلیف نکند، اگر فرض کردی مصلحت ترک اقوی از مصلحت فعل است، باید به ترک امر کند، اگر مصلحت فعل اقوی از مصلحت ترک بود باید به فعل امر کند، قانون این است مولی نمی‌تواند به طرفین نقیض تکلیف کند نه

تکلیف تعیینی نه تکلیف تخییری که حتی تخییر هم نمی‌تواند قائل بشود چون تحصیل حاصل است، تخییر که حاصل است شما یا فاعل هستید یا تارک هستید بالاخره، تکلیف تعیینی یا تکلیف تخییری به طرفین نقیض اشکال دارد.

عبارت محقق نائینی رحمه‌الله که آقای خوئی رحمه‌الله نقل کردند این است «أنه اذا فرض اشتمال كل من الفعل و الترك على مصلحة» مرحوم آخوند رحمه‌الله چنین فرضی کرده‌اند «فبما أنه يستحيل تعلق الامر بكل من النقيضين في زمان واحد» نمی‌شود در زمان واحد به دو طرف نقیض تکلیف کرد «لا محالة يكون الامور في نظر الامر احديهما على فرض كونها اقوى و ارجح من الأخرى و على تقدير التساوى» اگر دیدیم یک طرف یعنی فعل اقوی است باید به فعل امر کند اگر ترک اقوی است باید به ترک امر کند «و على تقدير التساوى» و اگر مساوی هستند «تسقط كلتاها معاً عن التأثير» دو تا از تأثیر ساقط می‌شوند، چرا؟ «ضرورة استحالة الطلب التخييري بالنقيضين فإنه طلب الحاصل» طلب تخییری به طرفین نقیض امکان ندارد، این طلب حاصل است «و على هذا الضوء يستحيل كل من الفعل و الترك مطلوباً فعلاً» آن موقع نمی‌توانیم بگوئیم هم فعل مطلوب است و هم ترک مطلوب است، بعد مستحبین

متزاحم داریم، نمی‌شود یک عملی فعلش تکلیف داشته باشد، ترکش هم تکلیف داشته باشد حتی تخییر هم اینجا جا ندارد که بگوئیم فعل و ترکش با هم مساوی هستند، مولا نباید قائل به تخییر بشود چون تخییر بین فعل و ترک، تخییر بین طرفین نقیض بی‌معنی است، من یا فاعل هستم یا تارک هستم.

«و بکلمة أخرى» خلاصه می‌کند «إن فرض اشتمال کل من الفعل و الترك علی مصلحة یوجب التزام بین المصلحتین فی مقام تاثیرهما فی جعل حکم» همین که قبلاً هم توضیح دادیم یعنی التزام دو مصلحت کاری به وادی امتثال ندارد، در مقام جعل حکم اینها متزاحم هستند مولی باید حکم را بر طبق اقوی بکند و اگر اقوایی هم وجود ندارد حکم نکند چون حکمش تحصیل حاصل است و لغو است «یوجب التزام بین المصلحتین» اما نه در مقام امتثال بلکه «فی مقام تاثیرهما فی جعل حکم» در مرحله جعل حکم اینها اثر می‌گذارند «لا التزام بین حکمین فی مرحلة الامتثال لما عرفت من استحالة جعل حکمین للمتناقضین مطلقاً» شما برای متناقضین مطلقاً نمی‌توانید جعل حکم کنید «لا تعیناً و لا تأخیراً» که توضیحش را بالا دادند، نمی‌شود حکم تعیینی برایشان صادر کرد چون تکلیف به محال است، نمی‌شود تخییر قائل شد تحصیل حاصل است.

از همین جا محقق نائینی رحمه الله مطلب را ادامه می‌دهند «و من هذا القبیل الضدین الذین لا ثالث لهما» ضدین لا ثالث هم همین طور است چون قابل ارتفاع نیستند، اگر ضدینی داشته باشم که قابل ارتفاع نبودند، لا یرتفعان نیستند نمی‌توانیم بگوئیم لا یجتمعان اما یرتفعان، اگر ضدینی داشتم که لا ثالث بودند باز هم همین طور است نه می‌شود تکلیف تعیینی برایشان قائل شد، تکلیف به محال است، نه می‌شود تکلیف تخییری برایشان قائل شد تحصیل حاصل است، همین‌ها را می‌فرمایند «فإنه لا معنی لجعل الحكم لکلیهما معاً لا علی نحو التعین و لا علی نحو التخییر اما الاول فلأنه تکلیف بالحوال» عیناً مثل نقیضین است و «اما الثانی فلأنه طلب الاصل»

باز ادامه می‌دهد و می‌گوید «و من هذا القبیل المتزاحمین الدائمین» اگر دو چیز متلازم دائمی هم داشته باشیم که همیشه با هم هستند هم باز همین طور است، «لا یمكن جعل الحكمین المختلفین لهما بأن یجعل الوجوب لاحدهما و الحرمة للآخر» باز هم می‌شود تکلیف بالمحال «لا تعیناً و لا تخییراً لاستلزام الاول التکلیف بالمحال و الثانی طلب الحاصل فالنتیجة من ذلك قد اصحبت أن المزاحم لا تعقل بین الامرین متناقضین کالفعل و الترتک و لا بین الضدین لا ثالث لهما

و لا بين متلازمين الدائمين على شكل المتقدم بل هذه الموارد جميعاً داخله في كبرى باب التعارض كما هو الظاهر» اينها اينجا تعارض می‌کنند اين دو دليل يعنى یکی از آنها جعل پیدا می‌کنند در مقام جعل گیر دارند نه در مقام امتثال اين فرمایش محقق نائینی رحمه‌الله است که محقق خوئی رحمه‌الله آن را خوب نقل می‌کنند.

راه حل محقق نائینی رحمه‌الله برای حل اشکال

و لذا «لاجل ذلك قد تصدى قدس سره لجواب آخر» بعد می‌فرمایند به همین دليل استاد ما محقق نائینی رحمه‌الله دیده‌اند جواب مرحوم آخوند رحمه‌الله کافی نیست نمی‌شود با مسیر مرحوم آخوند رحمه‌الله رفت و گفت فعل مصلحت دارد و ترک هم مصلحت دارد و دو تا تکلیف دارند و بیائیم از تکلیف مستحبین متزاحمین دفاع کنیم، محقق نائینی رحمه‌الله وقتی دیده‌اند اين کافی نیست و به درد نمی‌خورد خودشان به دنبال پاسخی رفته‌اند، همان پاسخی که امام رحمه‌الله از ایشان نقل کرده‌اند «و بنى ذلك الجواب على مقدمة و هى انه لا شبهة فى أن الامر الناشى من قبل النذر المتعلق بالعبادة المتسحبة كصلاة الليل او نحوها متعلق بعين ما تعلق به الامر الاستحبابى» همان‌هایی که خواندیم و امام رحمه‌الله هم از عبارات ایشان نقل کردند از همین اجود امام رحمه‌الله در باب نذر نقل کرده‌اند. «و نتيجة

ذلك لا محالة هي اندكاك الامر الاستحبابى فى الامر الوجوبى» كه اينها را خوانديم «فالامر الوجوبى يكتسب جهة التعبدى من الامر الاستحبابى و الامر الاستحبابى يكتسب جهة اللزوم من الامر الوجوبى فيتحصل من اندكاك احدهما فى الآخر امر واحد وجوبى عبادى» چرا؟ به خاطر اينكه وقتى يك متعلق دارند نمى شود دو حكم اينجا بيايد، اجتماع ضدّين مى شود «هذا فى النذر اما الامر الناشى من قبل الاجارة مثلاً المتعلقة بعبادة المستحبة كما فى موارد النيابة عن الغير فلا يكون متعلقاً بنفس العبادة متعلقاً بها الامر الاستحبابى» بازهم همان فرمايشها را درست مى کنند «و على هذا الضوء يستحيل اتحاد الامرين و اندكاك احدهما فى الآخر فى موارد الاجارة على العبادات» چرا؟ «ضرورة أن التداخل و الاندكاك فرع وحدة المتعلق و المفروض عدم وحدته فى تلك الموارد» چرا دو تا؟ چون قبلاً توضيح دادند گفتند آن يكى متوجه به خودش است و اين يكى متوجه به منوب عنه است، اينها را خوانديم و چند بار از زبان امام رحمه الله توضيح داديم، آقاى خوئى رحمه الله هم همين را بنده خدا خيلى دقيق مى فرمايند «لوضوح أنّ ذات العبادة من دون قصد النيابة عن المنوب عنه لم يتعلق بها غرض عقلائى من المستأجر و لاجل ذلك تبطل الاجارة لو تعلقت بها» نمى شود بدون قصد نيابه

عن المنوب عنه اجاره بکند و با قصد نیابت دو عمل است، وقتی دو عمل بود اندکاکى درکار نیست دیگر تولد امر ثانى مطرح نیست چون متعلقها متفاوت هستند «و بكلمة أخرى أن الامر التالى على امر آخر لا يخلو من أن يكن متعلقاً بعين ما تعلق به الامر الاول او بغيره و الاول كموارد النذر المتعلق بالعبادة المستحبة» اینجا اندکاک درست مىشود تولد درست مىشود «و الثانى كموارد الاجارة عن العبادات المستحبة» اینجا ذات عبادت مأموربه نیست، چرا؟ چون باید در آن قصد نیابت باشد، موارد اجاره عن العبادات المستحبة مشککش چه چیزى است؟ چون در این موارد «لم يتعلق بعين ما تعلق به الامر الاستحبابى و هو ذات العبادة بل تعلق باتيانها بداعى الامر المتوجه» که همه اینها را خوانیم.

آقای خوئی رحمه الله شروع مىکنند با عبارات مفصلى فرمایش آقای نائینی رحمه الله را در این مقدمه توضیح دادن بعد هم اگر بخواهیم امانت بیان ایشان را رعایت کنیم: «و من هنا اشتهر بين الاصحاب أن الاجارة لو كانت متعلقة بذات العبادة لكانت باطلة لفرض أن الاتيان بذات العبادة بداعى امرها فى الخارج لا يفيد المستاجر» توضیح دادم، غرض عقلائی برایش بار ... چه کار به نماز ذات صلوات دارم، ذات صلوات که امر

استحبابی دارد به داعی امر استحبابی اش انجام بشود فائده‌ای برای منوب عنه ندارد، ذات عمل به داعی اتیانش عن المنوب عنه آن موضوع اجاره است، چون آن ذات عمل «لا ترجع فائده الیه و هی سقوط العبادات عن ذمته و رجوع اجرها و ثوابها بل ترجع الی نفس النائب و الفاعل» نماز مستحبی برای من فایده دارد من بخواهم انجامش بدهم به درد آن میت یا منوب عنه من نمی‌خورد، در مواردی که نیابت در زمان حیات هم درست است، مثلاً در حج، به درد او نمی‌خورد، اگر شما می‌خواهید اجاره برای او محقق بشود باید به ذات عبادت نخورد، به عبادتی که به نیابت از او دارد انجام می‌شود «و من هنا یظهر أن الامر الناشئ من ناحية الاجارة فی طول الامر الاستحبابی المتعلق بذات العبادة» اگر دو امر دارم و با دو مأمور به دیگر اندک‌اکی در کار نیست.

بعد محقق خوئی رحمه الله می‌فرمایند «و بعد بیان ذلک قال» آقای نائینی رحمه الله بعد از بیان این مقدمه این را پیاده کرده‌اند که در مانحن فیه مسئله اجاره پیش می‌آید شبیه اجاره است «إن الاشکال فی اتصاف العبادة بالکراهة فی هذا القسم انما نشئ من الغفلة من تحلیل نقطة واحدة و هی أن المتعلق النهی فیها غیر المتعلق الامر فإن متعلق الامر هو ذات العبادة و متعلق النهی

لیس هو ذات العبادة» یعنی عین مسئله اجاره که در متعلق امر ذات عبادت را داریم در متعلق نهی ذات عبادت را نداریم «ضرورة أنه لا مفسدة فی فعلها و لا مصلحة فی بل هو تعبد بهذه العبادة فإنه منهي عنه لما فيه من المشابهة و الموافقة لبنی أمیة لعنهم الله و علیه فلا يلزم اجتماع الامر و النهی فی شیء واحد» نکات بعدی را اضافه می‌کنند که همین مقدارش برای ما کافی بود. برای بیان بیانات حضرت امام رحمه الله این را باید بررسی کنیم، محقق خوی رحمه الله بعد از بیان فرمایشات محقق نائینی رحمه الله می‌خواهند نظر خودشان را بگویند اگر همین مرحله را بخواهیم جمع‌بندی کنیم، نقل امام رحمه الله کاملاً دقیق و درست بوده و آن اشکالات امام رحمه الله وارد هستند.

فرق نقل امام رحمه الله و نقل محقق خوی رحمه الله

فقط یک جمله یادآوری کنم آن اشکال آقای نائینی رحمه الله را که به مرحوم آخوند رحمه الله اشکال کردند که نمی‌شود فعل و ترک دو مصلحت داشته باشند را قبلاً از زبان امام رحمه الله رد کردیم، منتهی امام رحمه الله در تهذیب وقتی خواستند این را نقل کنند نسبتش ندادند به محقق نائینی رحمه الله ولی بیانش کردند و ردش کردند اگر خاطرتان باشد، امام رحمه الله این را هم بیان کردند و هم رد کردند ولی نسبتش ندادند، بیانش

را به محقق نائینی رحمه الله نسبت داند که راه حل محقق نائینی رحمه الله است اما ردش را نسبت ندادند، رد حرف مرحوم آخوند رحمه الله را، ولی رد محقق نائینی رحمه الله را رد کردند آن را هم در حد یادآوری خدمتتان عرض کنم.

آنجا امام رحمه الله - اگر یادتان باشد - گفتند حرف محقق نائینی رحمه الله درست اگر عنوان واحدی در کار باشد یا معنوی بشویم، ولی اگر تعدد عنوان در کار باشد مصلحت در یک عنوان باشد فعلاً و مصلحت دیگری در یک عنوان باشد ترکاً این اشکال محقق نائینی رحمه الله وارد نمی آید، نمی توانیم بگوئیم آنها تراحم در مقام جعل دارند نه تراحم در مقام امتثال و باید اقوی ملاکاً محط حکم باشد یا حکمی صادر نشود.

امام رحمه الله این را هم رد کردند اگر خاطرتان باشد، نظریه خودشان را که گفتند این را گفتند ولی به محقق نائینی رحمه الله نسبت ندادند ولی ای کاش در حد ما قیل نسبت می دادند، اما آن پاسخ نهائی محقق نائینی رحمه الله را نقل و نقد کردند، اشکال را هم نقل کردند و نقد کردند آنجا گفتند «و ما قیل من أنه لا یعقل أن یکون کل من الفعل و الترتک ذامصلحة لأنه اما أن یغلب احدی المصحتین علی الأخری فیکون البعث نحوها فقط و الا

فالحکم هو التخییر لیس بصحیح» کاش این را کامل نقل می‌کردند که البته در فوائد الاصول نقل کردند اگر از اجود این تکه را، ما قیل را کامل می‌گفتند بهتر بود ولی ردش کردند «لیس بصحیح لانه یستقیم ذلک لو کان متعلق الحکمین واحداً» بله اگر یک متعلق باشد مولا باید مصلحت‌سنجی کند و اقوی ملاکاً را مبناء قرار بدهد، اگر هم اقوی ملاکاً وجود ندارد امر دائر بین طرفین نقیض است یا ضدان لا ثالث است دیگر قائل، تخییر هم لازم نیست چون تخییر حاصل است ولی وقتی که یک عنوان داریم یا نه دو عنوان داریم ولی می‌خواهیم با مجمع خارجی را کار کنیم می‌گوئیم اینجا وقتی معنون واحد است در واحد باید این‌طور کار کنیم.

«و قد عرفت بطلانه» ثابت کردیم که نه ما با عناوین کار می‌کنیم تعدد عنوان هم وجود دارد و اگر تعدد عنوان بود هیچ ربطی ندارند به مصلحت‌سنجی‌های شان، اگر تعدد عنوان شد «بل للمقام لیس الا من قبیل الصلاة فی مواضع التهمة» امام رحمه الله نشان دادند که یک صوم داریم و یک تشبه داریم، صوم و تشبه نسبتشان عموم و خصوص من وجه است، صوم داریم در غیر روز عاشورا، صوم روز عاشورا را داریم تشبه به بنی‌امیه لعنهم الله در روز عاشورا با صوم و غیر صوم است، اگر گفتم اینجا تشبه مفسده دارد و ترک صوم به‌خاطر این است

که می‌خواهم تشبه تحقق پیدا نکند دیگر کل اشکالات محقق نائینی رحمه‌الله وارد نمی‌آید آن تفصیلی که آقای خوئی رحمه‌الله از ایشان نقل کردند که اینجا نمی‌توانیم قائل به حکم بشویم چون تراحم در مقام جعل است.

امام رحمه‌الله می‌گویند نه اگر با تعدد عنوان کار کردیم بله مثل مرحوم ممکن است که به آن اشکال کنیم، به مرحوم آخوند رحمه‌الله می‌توانیم اشکال کنیم چون مرحوم آخوند رحمه‌الله معنوی است امام رحمه‌الله این را قشنگ قبول کرده‌اند گفته‌اند اگر با مرحوم آخوند رحمه‌الله باشیم و بخواهیم مثل محقق خراسانی رحمه‌الله نظر بدهیم بله چون دیدید مرحوم آخوند رحمه‌الله معنوی بود، با عنوان کار نمی‌کرد با معنون کار می‌کرد معنون را واحد می‌دانست و چون معنون را واحد می‌دانست به دنبال استحاله اجتماع می‌رفت، ولی اگر معنوی شدیم و در سیستم خود محقق نائینی رحمه‌الله معنون را متعدد کردیم باز حرف محقق نائینی رحمه‌الله غلط در می‌آید چون خود ایشان معنوی است و معنوی‌ای است که تعدد معنون قائل است ترکیب انضمامی قائل است، آن موقع باید برویم ببینیم، آن موقع در فضای تعدد معنون و ترکیب انضمامی معنونات شما ممکن است سؤال کنید مگر عدم می‌تواند؟

باید از اینها سؤال کنید، اگر برای عدم واقعیت خارجی قائل نیستند، اشکال اصلی ما یعنی اشکال امام رحمه الله به مرحوم آخوند رحمه الله است، اما اگر برای عدم حسی از وجود قائل هستند و یک نوع ترکیب انضمامی را اینجا قائل هستند دیگر این اشکال وارد نیست، خوب دقت بفرمائید که فضا چطور خواهد شد، ولی اصلاً چون عنوانی هستیم مشکل نداریم، یعنی شما باید تکلیف تعدد عنوان را از معنون واحد در سیستم مرحوم آخوند رحمه الله یا از تعدد معنون در سیستم محقق نائینی رحمه الله جدا کنید، آن موقع اگر بخواهیم با محقق نائینی رحمه الله خیلی کار کنیم و خیلی ارفاق کنیم مانحن فیه می شود دو معنون متلازم که تلازم دائمی دارند از آن باب ممکن است اشکال وارد بیاید، بنابراین که با معنون کار کنیم، یک، تعدد معنون قائل بشویم، دو، برای عدم مضاف حسی از وجود قائل بشویم سه، آن موقع در واقع دو واقعیت متلازم داریم می گوئیم در صوم روز عاشورا همیشه مثلاً تشبه داریم، مرحوم آخوند رحمه الله می گفت متلازمین هستند در خارج، چون بدل ندارند دیگر مسئله سوء اختیار مطرح نیست، یعنی نمی توانیم بگوئیم اینجا از باب سوء اختیار جمع شدند، نه تلازمشان دائمی می شود، تقریباً تمام این نکات در فرمایش امام رحمه الله به اجمال هست .

ای‌کاش که امام رحمه‌الله اینجا هم کاملاً این را تفصیل می‌دادند، بالاخره امام رحمه‌الله بخش اول اشکال محقق نائینی رحمه‌الله را به مرحوم آخوند رحمه‌الله جواب دادند، ولی مبنائی جواب دادند که ما تعدد عنوانی هستیم، اگر کسی تعدد معنونی شد آن موقع باید بحث کنیم چون در اینجا بدلی وجود ندارد تلازم بین دو معنون است، آن موقع سیستم امام رحمه‌الله جدا می‌شود منتهی ما معنونی هم که بشویم تعدد معنون متلازم را قبول نداریم چون بحث عدم است که برای عدم مضاف حسی از وجود قائل نیستیم.

این فنی‌تر کردن آن بیان امام رحمه‌الله است که اجمالاً در تحریر آمده که خواندم از تحریر، و ما قیل را امام رحمه‌الله از فوائد نقل کرده بود یعنی نظر محقق نائینی رحمه‌الله را نقل کرده بودند و اجمالاً نقل کرده بودند خود تحریر محقق نائینی رحمه‌الله در فرق بین نذر و اجاره و مانحن‌فیه هم که امام رحمه‌الله مفصل نقل کردند که نقل امام رحمه‌الله را خواندیم، حالا ببینیم نقد محقق خوئی رحمه‌الله در ارتباط با این توضیح مبناء استادشان محقق نائینی رحمه‌الله چه خواهد بود که ان‌شاءالله جلسه بعد فرمایش محقق خوئی رحمه‌الله را هم می‌خوانیم به فضل پروردگار در نقد محقق نائینی رحمه‌الله، ما که دو بخشش را نقل کردیم و رد کردیم

ولی با همان بیانات ارزشمند امام رحمه الله که متأسفانه در فرمایشات استادمان آقای فاضل رحمه الله این طور ورود نشده بود.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین

۱۴۰۰، ۰۹، ۱۴

جلسه چهل و سوم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

**جلسه چهل و سوم: بیان و نقد کلام محقق نائینی رحمه الله توسط
مرحوم خوئی رحمه الله**

مروری بر مباحث گذشته

بحث در ارتباط با فرمایشات محقق خوئی رحمه الله بود که نشان دادیم معظم له رضوان الله تعالى عليه بعد از بیان کافی و شافی برای فرمایشات استادشان محقق نائینی رحمه الله در صدد بودند که این بیان را با بیان مرحوم آخوند رحمه الله مقایسه کنند بعد نظرشان را در

ارتباط با بیان استادشان و ارزیابی بیان استادشان بناء و مبناءً بگویند.

خلاصه دیدگاه محقق نائینی رحمه الله در بیان مرحوم خوئی رحمه الله

ایشان بعد از اینکه آنها را توضیح می‌دهند می‌گویند: «ملخص ما افاده» ملخص فرمایش استادمان محقق نائینی رحمه الله این است که در عبادات مکروهه متعلق امر و متعلق نهی دو چیز است اگر در عبادات مکروهه متعلق امر و متعلق نهی دو چیز بود این نهی را باید نهی حقیقی بدانیم ولی محذوری نیست و اصلاً مسئله اجتماعی پیش نمی‌آید چون متعلق واحدی وجود ندارد، داعی هم نداریم که آن را سراغ ارشادی ببریم، چرا متعلق دو چیز است؟ می‌گویند بر اساس همان تحلیلی که کردند، چون امر استحبابی به خود صوم خورده، نهی به این خورده که شما تعبد به این صوم داشته باشید، چرا تعبد به این صوم داشتن اشتباه است و منهی است؟ به خاطر اینکه تشبه به بنی‌امیه لعنهم الله پیدا می‌کنید.

«و ملخص ما افاده هو أن متعلق النهی فی هذا القسم بما أنه متغایر لمتعلق الامر فلا یكون منافياً له فإنه فی طول امر فیکون كما موارد الاجارة المتعلقة بالعبادة

المستحبة» همان توضیحی که قبلاً خواندیم «فكما أن فيها متعلق الامر الناشئ من قبل الاجارة غير متعلق الامر الاستحبابي» متعلق امر استحبابی، صلات بود، قرائت قرآن بود، صوم بود، ولی متعلق امری که در اجاره آمد این بود که این عمل را نیابة عن الغير به جا بیاورید «و كذلك في المقام فإن متعلق النهي» اینجا این را درست کردند، چند بار این را اول از زبان امام رحمه الله تحلیل کردیم که بیان محقق نائینی رحمه الله را خیلی خوب بیان کردند بعد هم ایشان، یعنی آنها نشان دادند که در اجاره ذات العبادة مأموربه نیست، در امر استحبابی ذات عبادت مأمور به است، در اجاره ذات العبادة مأموربه نیست چرا؟ چون لغو می‌شد، باطل می‌شد.

استفاده طولیت از کلام محقق نائینی رحمه الله توسط محقق خوئی رحمه الله

تعبیر آقای خوئی رحمه الله این بود از این می‌خواهند طولیت در بیاورند «و منها قد اشتهر بين الاصحاب أن الاجارة لو تعلقت بذات العبادة لكانت باطلة لفرض أن الاتيان بذات العبادة بداعي امرها في الخارج لا يفيد المستأجر و لا ترجع الفائدة اليه و هي سقوط العبادة عن ذمته و رجوع اجرها و ثوابها اليه بل ترجع الى نفس النائب و الفاعل» اگر این برای خودش وضو گرفت و برای خودش نماز خواند و بعد گفت این نماز را

می‌خوانم قربة‌الی‌الله، یعنی امر به ذات‌العبادة خورده این فائده‌اش برای خود نائب است کاری به منوب عنه ندارد، مشکلی را از سوی منوب عنه حل نمی‌کند، فاعل ثوابش را برده، سودش را برده «و من المعلوم أن حقيقة الاجارة هي تملك المنفعة للمستأجر بان تكون المنفعة له و اما اذا فرض عدم كون المنفعة له فلا تتحقق حقيقة الاجارة بداهة انه لا معنى لاجارة عين مسلوب المنفعة أو اجارة شخص على أن يعمل لنفسه» وقتی برای خودش کار می‌کند در واقع اجیر من نیست «فانّ في مثل هذا الموارد لا تحقق حقيقة الاجارة و واقعها الموضوع ...» اصلاً اجاره‌ای واقع نشده که بگوئیم صحیح است یا فاسد است.

بنابراین امر ناشی از اجاره در طول امر استحبابی، متعلق بذات‌العبادة است لذا متعلق امر اجاره اتیان آن عمل است نیابة عن المنوب عنه پس واجب است این را بکند این نیابة عن المنوب عنه این فارقش است غیر از آن امری است که بذات‌العبادت خورده، ایشان می‌خواهند بگویند اگر این باشد در مانحن‌فیه هم همین‌طور است «فكما أن فيها متعلق الامر الناشئ من قبل الاجارة غير متعلق الامر الاستحبابی» که بذات‌العبادت خورده بود «فكذلك في المقام فإنّ متعلق النهی غير متعلق الامر كما مرّ» دقیقاً همین را هم پیاده کردند

گفتند در مانحن فیه هم همین طور است، چرا در مانحن فیه هم همین طور است؟ در مانحن فیه هم این است که «هی أن متعلق النهی فیها غیر متعلق الامر فإن متعلق الامر هو ذات العبادة» ذات صوم است «و متعلق النهی لیس هو ذات العبادة» لاتصم نمی خواهد به ذات عبادت نهی کند «ضرورة انه لا مفسدة فی فعلها» ذات عبادت مشکلی ندارد «و لا مصلحة فی ترکها» می خواهند بگویند برای همین از مرحوم آخوند رحمه الله جدا می شویم «بل هو تعبد بهذه العبادة» تعبد به این عبادت منهی عنه است «فإنه منهی عنه لما فیه من المشابهة و الموافقة لبنی امیة لعنهم الله» اگر این طور شد من یک نهی ای دارم در طول آن امر کما اینکه آنجا در اجاره یک امری داشتم در طول این امر استحبابی، این بر خلاف نذر است، در نذر نه اینکه متعلق یکی است اندکاک درست می شود تولد یک امر وجوبی تعبدی است با همان توضیحاتی که خواندیم «و لیس المقام من قبیل النذر المتعلق بها ...» نذر به خود عبادت نذر می گیرد «لما عرفت أن الامر الناشئ من قبل النذر متعلق بعین ما تعلق به الامر الاستحبابی» امر استحبابی به صلات لیل خورد، نذر هم به خود صلات لیل می خورد، آن موقع صلات لیل مأمور به امر وجوبی تعبدی است، وجوبش از ناحیه نذر می آید و اشتداد پیدا می کند استحباب،

تعبدش از ناحیه خود امر استحبابی می‌آید این جمع‌بندی خوب محقق خوئی رحمه‌الله است می‌گوید این «ملخص ما افاده شیخنا الاستاذ» فرمایش محقق نائینی رحمه‌الله این است.

فرق نظریه مرحوم آخوند رحمه‌الله و محقق نائینی رحمه‌الله در بیان مرحوم خوئی رحمه‌الله

«ثم إن النظرية شيخنا الاستاذ تمتاز عن نظرية المحقق صاحب الكفاية رحمه‌الله في نقطة واحدة» محور این است نه اینکه طولیت وجود دارد طولیت سبب می‌شود که نهی حقیقی باشد، مولوی باشد، ارشادی نباشد در مانحن‌فیه، در اجاره هم امر مولوی است هیچ مشکلی نداریم، این طولیت این‌طور است اجتماعی نداریم که مشکل داشته باشیم «و هي أن النظرية شيخنا الاستاذ تتركز على كون النهي في المقام في طول الامر فلا يكون متعلقه متحداً مع متعلقه ليلزم اجتماع الضدين في شئ واحد» که اینها را چند بار خواندیم «فلا يكون فلان، كما انه غير ناشئ عن وجود مفسدة في الفعل أو وجود مصلحة في تركه» هیچی «بل الفعل باق على ما هو عليه من المحبوبة و المصلحة» فعل باقی بر محبوبیت خودش است، پس این نهی از کجا آمد؟ «بل هو ناشئ عن مفسدة في التعبد بهذه العبادة» چرا تعبد به این عبادت مشکل دارد؟ به خاطر مشابهت و موافقت

با دشمنان دین خدا بنی‌امیه لعنهم الله، خیلی زیبا می‌فرمایند «لا یترتب علی هذا أن هذا النهی علی وجه نظره نهی مولوی حقیقی ناشئ عن مفسدة فی التعبد بها» اما محقق نائینی رحمه‌الله طولیتی درکار است که محقق خراسانی رحمه‌الله طولیتی ندارد با طول کار نمی‌کند، وقتی طولیتی ندارد آن موقع مستحبین متزاحمینی دارد که در عرض هم دو تکلیف آمده‌اند سر یک چیز، آن موقع مجبور هستید بگوئید یا به خاطر انطباق عنوان ذی مصلحه ای است بر ترک در مقابل فعل یا به خاطر ملازم بودن آن عنوان ذی مصلحه با ترک است، چاره‌ای نداریم، چرا؟ به خاطر اینکه در نظریه مرحوم آخوند رحمه‌الله طولیت نداریم، در سازمان فرمایش محقق خراسانی رحمه‌الله طولیتی نیست. «ترتکز علی کون الترتک کالفعل مشتملاً علی مصلحة اقوی من مصلحة فعل اما لاجل انطباق عنوان راجح او لاجل ملازمته معه وجوداً و خارجاً فیکونان من قبیل المستحبین المتلازمین» بعد ایشان می‌خواهند نظر خودشان را در نقد محقق نائینی رحمه‌الله بفرمایند.

نقد نظریه محقق نائینی توسط محقق خوئی رحمه‌الله

ایشان می‌خواهند در نقد محقق نائینی رحمه‌الله بگویند اولاً استاد کبرای شما درست است نمی‌شود ما به طرفین نقیض امر کنیم درست است تکلیف به محال

است و نمی‌شود تخییر قائل بشویم، تحصیل حاصل است، این حرف کاملاً درست است مبناء، مبناء درستی است این مبناء از نظر محقق خوئی رحمه‌الله مبناء درستی است و از این جهت مشکلی با استادمان نداریم، منتهی مشکل ما تطبیق این مبناء بر مانحن‌فیه است، ما می‌خواهیم بگوئیم اینجا کأنّ ضدینی داریم که ثالث دارند، اگر ضدین ما لا ثالث نباشند و ثالثی وجود داشته باشد تحلیل شما خراب می‌شود، حرف ایشان این است می‌گویند در مانحن‌فیه اگر ضدین لا ثالث داشته باشم فرمایش استاد درست است، در ضدین لا ثالث نمی‌توانم این کار را بکنم، نمی‌توانم چون دیگر دو تا وجودی هستند اما ثالثی ندارند، آن محذور تکلیف محال یا تحصیل حاصل در تخییر وجود دارد، اما اگر جایی را به شما نشان دادم که می‌توانستم هر دو را رها کنم، تحلیل محقق نائینی رحمه‌الله تطبیقی پیدا نمی‌کند بر مانحن‌فیه یعنی آن نقدی که به مرحوم آخوند رحمه‌الله کردند، اینجا چرا من می‌توانم چیز کنم؟ ایشان می‌گویند به خاطر اینکه می‌توانم امساک بدون تعبد داشته باشم، می‌توانم یک کار سومی بکنم.

لذا تعبیر زیبایی دارند می‌گویند «فإنّ ما افاده من الكبرى الكلية و هی عدم جریان التزاحم فی موارد المتقدمة» در جایی که طرفین نقیض را دارم تزاحم ندارم

بلکه در مرحله جعل مشکل پیدا می‌کند که آقای نائینی رحمه‌الله همین را گفتند و توضیح دادیم، یعنی مولی باید نگاه کند ببینید کدام مصلحت اقوی است، آقای خوئی رحمه‌الله می‌گویند این درست است که این را رد کردیم گفتیم نمی‌شود این درست باشد چون که دو عنوان وجود دارد آقای نائینی رحمه‌الله، اگر دو عنوان وجود داشته باشد شما وقتی با دو عنوان کار می‌کنید نمی‌توانید بگوئید برمی‌گردد به مرحله جعل که جلسه قبل نقد امام رحمه‌الله به آقای خوئی رحمه‌الله را گفتیم، امام رحمه‌الله مشرف بر این است، محقق خوئی رحمه‌الله می‌گویند نه این کبرای کلی درست است «و هی عدم جریان التزاحم فی الموارد المتقدمة و إن کان صحیحاً ضرورة أن تلك الموارد» این مواردی که طرفین نقیض یا ضدان لا ثالث داریم اینها از موارد تعارض هستند نه تزاحم چون در مرحله جعل مشکل پیدا می‌کنند «من موارد المعارضة بین الدلیلین فی مقام الاثبات علی وجه التناقض او التضاد لا من موارد التزاحم بین الحکمین» چرا؟ «لما عرفت من استحالة جعلهما فی هذه الموارد» اگر استحاله داشت جعلشان در این موارد مطلقاً ولو علی نحو التخییر نه می‌شود تکلیف تعیینی کرد و نه تخییری که توضیحش را دادیم تکلیف به محال یا تحصیل حاصل است این حرف درستی است و ما

هم مبناء را قبول داریم آقای خوئی رحمه الله می فرمایند که ما هم مبناء را رد کرده بودیم.

«الا أن تلك الكبرى لا تنطبق على المقام فإنه ليس من صغرياتها و مصاديقها» اینجا صغرای آن کبری را نداریم «و ذلك لأنّ المقام انما يكون من احدی الصغريات هذه الكبرى اذا فرض قيام مصلحة بطبيعی صوم يوم العاشور فعندئذ لا ثالث بين فعله و تركه و من المعلوم انه اذا لم يكن بينهما ثالث فلامحالة لا تعقل المزاحمة بينهما كما تقدم» اگر طبیعی صوم امر داشته باشد بله اینجا چه اتفاقی می خواهیم بگوئیم؟

اینجا نمی خواهیم بگوئیم این فعل وجودش یا عدمش، نه می خواهیم بگوئیم یک حصه خاصی از یک فعل، اگر یک حصه خاصی از یک فعلی که این را توضیح می دهیم شرحش می دهیم ان شاء الله، مأمور به باشد و آن حصه تعبدی اش اگر حصه غیر عبادی اش را داشته باشیم آن موقع حصه غیر عبادی اش نه وجودش است و نه عدمش است، نه وجود عبادی اش است، وجود غیر عبادی اش این طور، یعنی آن موقع می خواهیم از مرحوم آخوند رحمه الله با این معنا دفاع کنیم، بگوئیم مستحبین متزاحمینی داریم که ثالث دارند، و آن حصه غیر عبادی را اگر مکلف آنجا داد که این را توضیح

می‌دهم حالا خراب می‌شود، چهارچوبش را عرض می‌کنم که بدانید، ایشان می‌خواهند این‌طور بگویند، می‌گویند در مانحن‌فیه اگر به شما نشان دادم که یک حصه عبادی داریم که می‌شود فعلش را انجام داد، می‌شود ترکش را انجام داد، یک حصه غیر عبادی داریم که ثالث اینها است، آن موقع اگر این‌طور شد آن کبرای محقق نائینی رحمه‌الله بر بحث ما منطبق نمی‌شود، ضدانی داریم که ثالث دارند، تعبیر به ضدان می‌کنم که کأنّ یک عدم مضافی باشد در ترک، آن موقع اگر ضدانی داشتم که ثالث دارند، آن استدلال پا نمی‌گیرد چون مکلف می‌تواند و تکلیف محال نیست و تخییری هم درکار نیست، محقق خوئی رحمه‌الله چه در اینجا و چه در حاشیه اجود می‌خواهند مبناء استادشان محقق نائینی رحمه‌الله را بپذیرند اما تطبیق مبناء را بر مانحن‌فیه خراب کنند و کأنّ یک دفاعی از مرحوم آخوند رحمه‌الله به عمل بیاید که مستحبین متزاحمین درست بشود حالا که نشان می‌دهیم که مبناء غلط است اصلاً، حالا ملاحظه بفرمایید که برسیم به بحث فقهمان هم این را هم توضیح خواهم داد رضوان‌الله تعالی علیهما و علیهم اجمعین، خدا رحمت کند بزرگان زحمت کشیده ما را، آقایان اجتهاد جدی می‌خواهد اینها، کار می‌خواهد تا بعد بتوانیم بقیه کارها را برای فقه معاصر

و فقه روزمان انجام بدهیم که سر دوش تحقیقات علماء
بهرمند بشویم بالاخره خطوط کلی کار دستتان باشد
ان شاء الله

و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین

۱۴۰۰، ۰۹، ۱۵

جلسه چهل و چهارم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

مرور مباحث گذشته

عرض کردیم محقق خوئی رحمه الله چه در اجودشان و چه در محاضرات که تقریرات درس محقق خوئی رحمه الله است توضیحات خوبی برای فرمایشات استادشان محقق نائینی رحمه الله دادند و در حاشیه اجود و در درسشان یعنی محاضرات که تقریرات درس ایشان منعکس است بعد از این توضیحات خوب، فرمایش آقای نائینی رحمه الله را نقد می‌کنند، توضیحات را از محاضرات استفاده کردیم چون علاوه بر مطالب تقریرات

اجود توضیحات تکمیلی خوب و یک نوع مقایسه بین عبارات مرحوم آخوند رحمه الله و عبارات محقق نائینی رحمه الله در فرمایشات آقای خوئی رحمه الله یعنی در درسشان بود که آن مقایسه‌ها در اجود نبود، اجود صرفاً تقریر فرمایش آقای نائینی است رحمه الله و حاشیه ایشان هم بیشتر نقد است ولی آن توضیحات انصافاً مهم که ایشان فرمایشات استادشان را با فرمایشات محقق خراسانی رحمه الله مقایسه کردند آن توضیحات، توضیحات خوبی بود و استفاده کردیم، اما برای نقد، صلاح هست که خود عبارت ایشان را در حاشیه اجود که قلم خود آقای خوئی رحمه الله است بر خلاف محاضرات که مقرر بزرگوار ایشان درس آقا را تقریر کردند یک مقدار عبارت‌هایش هم طولانی است در نقد آن را از خود حاشیه اجود استفاده کنیم.

ایشان در اجود در صفحه ۳۶۴ جلد دوم اجود دوجلدی که تقریرات مرحوم خوئی رحمه الله است و الان در اختیار بنده است تعبیر خیلی خیلی زیبایی دارند که در پاورقی می‌خواهند فرمایش استادشان را نقد کنند، فرمایش استادشان را اجمالاً عرض کردم، نقدی که ایشان دارند این است که استاد ما نشان دادند بر خلاف مرحوم آخوند رحمه الله که عیبی ندارد فعل مصلحت داشته باشد و ترک هم مصلحت داشته باشد

اما در ارتباط با این فعل و ترک طرفین نقیضین نمی‌شود نه تکلیف تعیینی کرد و نه تکلیف تخییری، تکلیف تعیینی تکلیف به ما لایطاق است، تکلیف تخییری هم تحصیل حاصل است، طرفین نقیض تحصیل حاصل است، شما یا فاعل هستید یا تارک هستید یا با فعلی یا با ترکی بنابراین نمی‌شود و لذا ملاحظه کردید آن توضیحات زیبا را آوردند کما اینکه در طرفین نقیضین نمی‌شود، در ضدان لا ثالث هم نمی‌شود در آنجا که تلازم هم دائمی است نمی‌شود چون تکلیف به ما لایطاق می‌شود.

ایشان در مقام نقد می‌خواهند بگویند نه ما می‌توانیم در مانحن‌فیه یک فرد ثالث درست کنیم و این فرد ثالث ثابت کند که مسئله، مسئله طرفین نقیض نیست یا ضدان لا ثالث نیست، چطور در مانحن‌فیه می‌توانیم یک فرد دیگری درست کنیم که مکلف بتواند از آن طریق برود که بگوئیم نه فاعل است و نه تارک است این‌طور، ایشان می‌فرمایند از این طریق که شما می‌گوئید یک طرف مثلاً صوم عبادی است، یک طرف شما باید ترک کنید، ترک آن صوم عبادی، اگر گفتید در عبادات مکروهه امر دائر بین اینکه یا مصلحت مترتب است بر فعل مأتی به عبادۀ این‌طور یا مصلحت مترتب است بر ترک، اگر این است شما نمی‌خواهید بگوئید

مصلحت بر مطلق فعل مترتب است که طرفین نقیض بشوند یا ضدان لا ثالث بشوند، بله اگر واقعاً مصلحت بر مطلق فعل مترتب بود یا مصلحت بر مطلق ترک مترتب بود بله درست می‌گویید ولی اینجا مصلحت بر فعل عبادی است اگر مصلحت مترتب بر حصه خاصه‌ای از فعل شد که این همان فعل عبادی باشد آن موقع می‌دانید چه اتفاقی می‌افتد؟

آقای خوئی رحمه الله می‌فرمایند آن موقع باید بگوئیم مورد داخل در صغرای تزاحم دو مستحب است، راه ثالثان هم باز است مکلف می‌تواند هر دو را ترک کند یعنی نه فعل عبادی را انجام بدهد و نه فعل عبادی را ترک کند بلکه یک فعل بدون قصد قربت را انجام بدهد، اگر مکلف توانست فعل بدون قصد قربت را انجام داد می‌دانید معنایش چه چیزی است؟ معنایش این است که مأمور به را که حصه عبادی صوم است را انجام نداده است، حصه عبادی مأمور به را هم ترک نکرده، بلکه یک فعلی را انجام داده که آن فعل عبادت نیست، ایشان می‌گویند فرض صوم در آمد، لذا تعبیر ایشان این است اگر این‌طور شد راه فارق بحث از طرفین نقیض و ضدان لا ثالث درمی‌آید و حرف مرحوم آخوند رحمه الله می‌شود، دو مستحب متزاحم شده، آن موقع باید ببینیم حالا که دو مستحب متزاحم داریم

کدام مصلحت اهم است مصلحت فعل یا مصلحت ترک؟ و با توجه به مداومت اهل بیت علیهم السلام بر ترک صوم روز عاشورا معلوم می‌شود که مصلحت ترک اهم است حالا با همان سازمانی که خود مرحوم آخوند رحمه الله می‌گفتند که اینجا ما حضاضت نداریم و مفسده که نداریم یک نقصان در مصلحت است، ایشان هم می‌فرمایند این وجه در واقع مطلبی است که روز اول علامه انصاری قدس سره در تصویر کراهت عبادات در این قسم ارائه کردند، این یک نقد روانی است به فرمایش استادشان محقق نائینی رحمه الله .

ملاحظه می‌کنید اینجا دو بحث داریم بحث اول این بود که اصلاً قبول نداشتیم که مصلحت مال ترک باشد عدم که مصلحت ندارد، عدم که ملاک ندارد، لذا اشکال کردیم که نمی‌توانیم بگوئیم اینجا یک مستحب دیگری داریم که ملازم با عدم است یا متحد با عدم است، و آن مصلحت برگردد به عدم، این نکته اول، نکته دوم این است که واقع مسئله این است که محقق خوئی رحمه الله اینجا باز طرفین نقیض را خوب تعقل نفرموده‌اند، اگر شما طرفین نقیض را خوب تعقل کنید آن موقع سلب تحصیلی ای وجود دارد که نمی‌توانید فرد ثالث برایش درست کنید، چه اتفاقی می‌افتد؟ شما می‌گوئید از این طرف حصه خاصه‌ای از صوم را مأمور به

می‌دانیم یعنی صوم عبادی، نقیض صوم عبادی به چه چیزی است؟ به این است که صوم عبادی نباشد، وقتی می‌گوییم نقیض صوم عبادی این است آن موقع نمی‌توانم وقتی کسی عملی را انجام می‌دهد بدون قصد عبادت بگویم این نبود طرفین نقیض است، اگر اول با عدم کار کردم که سر جایش نمی‌توانم هیچ چیزی برای عدم قائل شوم، اما اگر از آن مرحله تنزل کردم و آن اشکال امام رحمه الله را ندیده گرفت آن موقع این عدم صوم عبادی، دو مصداق دارد، یکی اینکه هیچ کاری نکند یکی اینکه صوم، بدون قصد قربت که این هم باز عدم است، نمی‌توانم بگویم اینجا صوم عبادی مأمور به است، بعد عدم این صوم عبادی این است که آن صوم عبادی را نگیرم اگر امساک کردم بدون قصد قربت بگویم این شیء ثالث است، نه خیر این شیء ثالث نیست اولاً از جهت فنی سلب تحصیلی صوم عبادی که نقیضش است باید طوری تصویر کنیم که عدم، حضی از وجود ندارد و ملاک هم ندارد و نمی‌شود این حرف‌ها را آنجا زد، ولی اگر تنزل کردیم آن موقع این که شما به‌عنوان امر سوم بیان کردید این سومی نیست، فرمایش استادان محقق نائینی رحمه الله محکم می‌شود اگر نقیض باشد، طرفین نقیض، شما نمی‌توانید

این را امر سوم قرار بدهید لذا این تعبیری که ایشان به کار می‌برند مقداری محل اشکال است.

تعبیر ایشان این بود «لایخفی علیک أن اشتمال کل من الفعل و الترتک علی المصلحة و إن کان لا یوجب تعلق الامر به تعیناً او تخییراً لاستحالة الطلب النقیضین تعیناً او تخییراً الا أن ذلک فی ما اذا كانت المصلحة مترتبة علی مطلق وجوب الفعل و الترتک و اما فی ما اذا كانت المترتبة علی حصة خاصة من الفعل كما هو الحال فی موارد العبادة المكروهة فی محل الکلام» اگر عبادت مکروهه حصره خاصه است یعنی عمل با قصد قربت است «اذ المصلحة فیها مترتبة علی الفعل الماتی به عبادة فلا محالة یكون المورد داخلاً فی صغری تراحم المستحبین» چرا؟ «لانّ المكلف حینئذ قادر علی ترکهما» نمی‌فهمیم یعنی چه، چطور ترکشان کند «بل اتیان بالفعل المجرد عن القصد القربة» مکلف می‌تواند فعل بدون قصد قربت را انجام بدهد، خیلی خوب فعل بودن قصد قربت می‌شود عدم صوم عبادی، این دیگر شیء ثالث نیست، یعنی عدم صوم عبادی این از مصادیق نقیض است، نبود صوم عبادی است، ببینید فرق نمی‌کند، این انصافاً دیگر ثالث نیست «بل المكلف غیر قادر علی الجمع بینهما و علیه» ایشان می‌گویند اگر من سوم را درست کردم و اشکال آقای نائینی رحمه الله به

مرحوم آخوند رحمه الله وارد نشد آن موقع می‌روم سر همان روال خودم که مستحبین متزاحم دارم بعد آن می‌شود ارشاد به اقوائت مصلحت ترک، ما ضمن اینکه آن اصلش را اشکال داشتیم و می‌گفتیم که نمی‌فهمیم که چطور سلب تحصیلی مصلحت دارد، ایجاب عدولی هم که در فضای عدم نداریم، اگر از آن تنزل کردیم و از آن اشکال کوتاه آمدیم کانّ محقق نائینی رحمه الله می‌فرمایند طرفین نقیض من در اینجا این است شما یا باید روزه با قصد تعبد بگیرید یا این را نگیرید، ترک کنی، ترکش به این است که امساک که هم بکنی ترکش کردی چون با قصد تعبد ترکش امساک نکردی، امساک هم که نکنی ترک کردی، ترک یعنی آن سلب تحصیلی که نقیضش است این مقابل این است، تو دیگر یا فاعل هستی یا ... راه دیگری نداری، لذا نه تعییناً و نه تخیراً این راه دیگری که آقای خوئی رحمه الله ارائه می‌کنند از مصادیق ترک است با تنزل و مسامحه در تحلیل عدم و الا اگر عدم را خوب تحلیل کنیم، عدم مصداق ندارد مصلحت دار هم نمی‌شود، پس این فرمایش آقای خوئی رحمه الله را نفهمیدیم و دو اشکال جدی هم به فرمایش ایشان داشتیم.

اشکال دیگری هم آقای خوئی رحمه الله در ادامه دارند در اجود و بعد هم می‌خواهند آن اصل فرمایش

استادشان محقق نائینی رحمه الله را رد کنند، اشکال دیگری که دارند سر آن تعبیر محقق نائینی رحمه الله است، محقق نائینی رحمه الله آمد نشان بدهد که صوم مکروه مثل اجاره است نه مثل نذر است، چرا؟ گفتند چون آنچه مکروه است تعبد است، تعبد، مکروه است، اگر تعبد، مکروه است گفتند که در موارد اجاره چه بود؟ می‌گفتند در موارد اجاره ذات عبادت مأموربه می‌شود یا تعبد مأموربه می‌شود ایشان نشان دادند که کانّ اینجا یک تعبدی دارم که این تعبد سبب شده مانحن‌فیه عین مسئله اجاره بشود که ذات مأموربه نیست.

خاطرتان هست دیگر آقای خوئی رحمه الله خیلی خوب جمع‌بندی کردند گفتند که «و اما النهی التنزیهی فهو لم يتعلق بها لعدم مفسدة فی فعلها و لا مصلحة فی ترکها بل يتعلق بالتعبد بهذه العبادة لما فيه من المشابهة للاعداء» لذا شاه‌بیت مطلب آقای نائینی رحمه الله این بود، آقای خوئی رحمه الله می‌خواهند به این هم اشکال کنند و بگویند این هم گیر دارد، گیرش این است که آقای خوئی رحمه الله می‌خواهند بگویند اگر گفتم امر استحبابی به ذات عبادت خورده به تعبد هم می‌خورد، منتهی در مسائل تعبدی و توصلی نشان دادیم یعنی در آنجا خود آقای نائینی رحمه الله نشان دادند که یک نتیجه التقییدی وجود دارد با دو امر، ولی

بالاخره تعبداً مأمور به است، اگر تعبد مأمور به باشد و تعبد هم منهی عنه باشد به خاطر مشابهتی که به وجود می‌آید عاد الاشکال که این اشکال آقای خوئی رحمه الله وارد است یعنی همان اشکالی است که امام رحمه الله هم گرفتند، امام رحمه الله این طور اشکال گرفتند اگر یادتان باشد امام رحمه الله گفتند لازمه این حرف محقق نائینی رحمه الله این است که اینها توصلی بشوند و دست از تعبدی بودنشان برداریم چون اگر بخواهیم تعبدی‌شان بکنیم ولو با دو امر اشکال برمی‌گردد، حالا این هم یک تتمه توضیحی دارد که این را عرض می‌کنم. این خیلی فرمایش خوبی است این حرف آقای خوئی رحمه الله عین اشکال امام رحمه الله است که هر دو یک اشکال به محقق نائینی رحمه الله می‌گیرند منتهی این اشکال در مراتب متأخره است که قبلاً عبارتهای امام رحمه الله را خواندیم بعداً فقط یادآوری می‌کنم.

لذا حرف مهم آقای خوئی رحمه الله این است که این تلاشی که محقق نائینی رحمه الله می‌کنند برای اینکه بحث عبادات مکروهه را مثل مسئله اجاره قرار بدهند و بگویند متعلق واحدی وجود ندارد این تلاش ناکافی است، بگویند همان طور که در اجاره با ذات عبادت کار نمی‌کنم اینجا هم این است کافی نیست شما ناگزیر هستید در تعبد گرفتار بشوید، هم تعبد را مأمور به

بدانید به خاطر اینکه عبادت است و لو به دو امر، هم تعبد را منهی عنه بدانید به خاطر اینکه تشابه با اعداء دین در آن هست که عرض کردم مآل بازگشت این اشکال آقای خوئی رحمه الله هم برمی‌گردد به اینکه مگر اینکه آقای نائینی رحمه الله در موارد تعبدیات قصد قربت را مأمور به ندانند، و ایشان ثابت کردند که در اینجا قصد قربت مأمور به است ولو از باب نتیجه التقیید آن امر ثانی که این را هم توضیح می‌دهم ان شاء الله بعد از این توضیح ایشان آن اصل حرف استادشان آقای نائینی رحمه الله را هم می‌خواهند رد کنند.

حالا چون تمام نشده حیفم می‌آید ناقص بماند ولی خاطرتان هست در تعبدی و توصلی توضیح مختصری خواهم داد ان شاء الله که این فرمایش ایشان هم جمع بشود که البته عرض می‌کنم این اشکال که اشکال واردی است اشکال حضرت امام رحمه الله هم هست بر محقق نائینی رحمه الله و اشکال درستی هم هست ولی خیلی متأخر از بحث ما، بحث مهم ما، حالا می‌بینید تحلیل آقای خوئی رحمه الله را در نقد اجاره و این تطبیقی که آقای نائینی رحمه الله بین اجاره و صوم روز عاشورا می‌دهند که ان شاء الله بحث می‌کنیم آن خیلی متأخر است، اصل اشکال همان اشکالی است که حضرت امام

رحمه الله گرفتند که عرض خواهم کرد ولی این اشکال،
اشکال واردی است که توضیح خواهم داد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

۱۴۰۰،۰۹،۱۶

جلسه چهل و پنجم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

**مرور مباحث گذشته: نقد محقق خوئی رحمه الله به نظریه محقق
نائینی رحمه الله**

بحث در ارتباط با فرمایشات محقق خوئی رحمه الله
در بررسی و نقد فرمایشات استادشان محقق نائینی

رحمه الله بود. ملاحظه کردید که محقق خوئی رحمه الله تقریباً دو نقد مهم بر فرمایش محقق نائینی رحمه الله داشتند؛ نقد اولشان این بود که ما می‌توانیم اینها را از حالت متناقضین یا ضدان لا ثالث، فعل و ترک را خارج کنیم، چرا؟ چون اینجا فعل، حصه خاصی از عبادت آن عمل است، آن حصه‌ای که باید در آن قصد قربت وجود داشته باشد لذا اگر فعل بشود حصه توأم با قصد قربت، در مقابلش ترک قرار بگیرد فرض ثالثی به وجود می‌آید که فعل را بدون قصد قربت انجام بدهید و بگوئید طرفین نقیض نمی‌شوند، یا ضدان لا ثالث نمی‌شوند این مطلب اول ایشان بود که اگر این‌طور بشود آن موقع باید مستحبین متزاحمین را اینجا پیاده کنیم.

اشکال دومی که بر فرمایش استادشان محقق نائینی رحمه الله گرفتند این است که این نکته‌ای که آقای نائینی رحمه الله می‌خواستند فرق بگذارند بین اجاره و نذر و بگویند در نذر امر به ذات عباد می‌خورد ولی در اجاره به ذات عبادت نمی‌خورد به حیث تعبدش به حیث آن عمل نیابة عن الغیر خورده و این حیث نیابت از غیر سبب فارق بین نذر و اجاره است در بحث ما یعنی صوم مکروه باز چنینی اتفاقی می‌افتد، ذات صوم را نداریم بلکه ذات صوم از جهت تعبد به این صوم است که منهی است، در تعبد است که تشبه و موافقت با

اعداء دین وجود دارد، تشبیه به بنی الامیه لعنهم الله، این فرمایش آقای نائینی رحمه الله بود و خواستند بگویند اجتماع امر و نهی ای نداریم، ذاتی نداریم که هم امر به آن خورده باشد و هم نهی کراهتی به آن خورده باشد بعد گیر کنیم.

پاورقی مرحوم خوئی رحمه الله در اجود

عبارت آقای نائینی رحمه الله را قبلاً در توضیحات آقای خوئی رحمه الله مفصل خواندیم اینجا هم در اجود باز همان را عیناً نقل کردند که این پاورقی را می‌خواهند بزنند که قبلاً عرض کردم: «اذا عرفت ذلك فنقول أن الاشكال في الإتيان بالعبادة بالكراهة في القسم الثالث انما نشأ من تخيل أن متعلق الامر و النهی هو شيء واحد مع أنه هو ليس كذلك لوضوح أن متعلق الامر هو ذات العبادة اما النهی التنزيهي فهو لم يتعلق بها لعدم مفسدة في فعلها و لا مصلحة في تركها بل تعلق بالتعبد بهذه العبادة لما فيه من المشابهة للاعداء» لذا محقق نائینی رحمه الله خواستند این‌طور بگویند که ما نحن فيه مثل اجاره است، مسئله به ذات عبادت نخورده که امر و نهی در ذات عبادت جمع بشوند، به تعبیدی خورده، در اجاره به اتیان نیابة عن الغير خورده، این‌طور، بر خلاف نذر که نذر می‌کنم نماز شب بخوانم، امر استحبابی به همین صلات لیل خورده، امر وجوبی هم

به صلات لیل خورده، امر وجوبی نذری به اصطلاح که محقق نائینی رحمه الله از آن تولد یک وجوب تعبدی در آورد چون اگر نذر به ما هو نذر باشد در وجوب توصلی است ولی وجوب است، آن استحباب تعبدی بود، محقق نائینی رحمه الله می فرمایند در آنجا چون متعلق یکی است یک چیز جدیدی متولد شده، در اجاره متعلق یکی نیست در مانحن فیه هم متعلق یکی نیست.

نقد دیدگاه محقق نائینی رحمه الله در متعلق نهی توسط مرحوم خوئی رحمه الله

محقق خوئی رحمه الله می خواهند بفرمایند اولاً این خلاف ظاهر است. ظاهر ما در نهی، نهی به صوم است نه نهی به تعبد، گفته لاتصم یوم العاشور شما دارید خلاف ظاهر صحبت می کنید، ثانیاً اگر هم بگوئیم نهی به تعبد خورده از باب تشابه، آن موقع خود آن تعبد که مأمور به بوده، چرا تعبد مأمور به بوده چون فرض بر این است که آن امر استحبابی به صوم عبادی خورده، یعنی صوم به اعتبار اینکه عبادت است مستحب است و خود شما محقق نائینی رحمه الله در بحث تعبدی و توصلی برای ما درست کردید که قصد قربت را می شود با نتیجه التقیید درست کرد، نتیجه التقیید این بود که شما دو امر داشته باشید امر اول به ذات عبادت بخورد امر دوم به قصد امر اول بخورد که آن موقع چون این دو امر

ثبوتاً و سقوطاً با هم هستند خروجی‌اش می‌شود ذات به‌اضافه قصد قربت این مأموریه ما است، مولی از من ذات به‌اضافه قصد قربت می‌خواهد اسمش را هم می‌گذارم نتیجه تقیید در مقابل نتیجه اطلاق، در آن مسئله اشتراک احکام بین العالم و الجاهل مثلاً.

علی‌ای حال محقق خوئی رحمه‌الله می‌خواهند بگویند اگر بگوئید نهی به تعبد خورده خب امر هم به تعبد خورده آن موقع امر و نهی در یک جا جمع می‌شوند لذا دو اشکال مهم در فرمایش استادشان محقق نائینی رحمه‌الله دارند اشکال اول اینکه خلاف ظاهر است اشکال دوم این است که خلاف ظاهر هم که نباشد باز خورده به تعبد، خلاف ظاهر است چون نهی به صوم خورده نه به تعبد آن که قبلاً هم عرض کردم تقریباً در اشکالات حضرت امام رحمه‌الله به محقق نائینی رحمه‌الله هم بود، این هم انصافاً در بیان حضرت امام رحمه‌الله بود که لازمه فرمایش محقق نائینی رحمه‌الله اینجا این است که اینها را توصلی کنم، اگر بگویم به ذات عبادت خورده لذا نمی‌توانم اینها را توصلی بدانم ولو از باب نتیجه‌ت تقیید باید تعبدی‌اش کنم، لذا یکی از اشکالات ایشان این بود که «و ثالثاً انّ الامر فی مانحن‌فیه و کذا فی باب العبادات الاستیجاریة لم یتعلق بذات الصوم و الصلاة کما زعمه حیث قال انّ الامر تعلق

بذات الصوم و النهی علیه بنعت التعبد بها» آقای نائینی رحمه الله می خواستند این طور حل کنند که امر به ذات خورده، نهی به تعبد خورده، آقای خوئی رحمه الله هم می گویند اولاً خلاف ظاهر است، نهی به تعبد خورده، امر هم باید به تعبد بخورد، چرا؟ و الا آن امر استحبابی توصلی می شد، نهی باید به تعبد بخورد ولو از باب نتیجه تقیید یعنی دو امر، امام رحمه الله هم همین را می فرمایند «حيث قال إن الامر تعلق» محقق نائینی رحمه الله فرمود «أن الامر تعلق بذات الصوم و النهی علیه بنعت التعبد بها بل تعلق بهما بقيد التعبدية و لو بدليل آخر و الا يصير توصلياً» بنابراین اگر امر به تعبد بخورد نهی هم به تعبد بخورد باز اجتماع امر و نهی است، این اشکال حضرت امام رحمه الله بود که البته بعداً جواب آقای خوئی رحمه الله را هم می دهیم، این اصل اشکال.

عبارات مرحوم خوئی رحمه الله

بعد امام رحمه الله می گویند بله یک راه داریم. حالا اشکال آقای خوئی رحمه الله را بخوانیم تا بعد آن راه امام رحمه الله را ببینیم می شود به محقق نائینی رحمه الله کمک کرد و الا اصل چنین اشکالی را امام رحمه الله هم دارند «لا يخفى أن ما افيد في المتن من دعوى تعلق الكراهة بالتعبد بالعبادة المتعلقة بها الامر الاستحبابي» که همین عبارت محقق نائینی رحمه الله است که نهی

خورده به تعبد امر استحبابی هم خورده به آن عمل «مع
 انه خلاف الظواهر الدالة على النهى عن نفس العبادة
 كصوم يوم العاشور» اولاً خلاف ظاهر است چون ظاهر
 ادله می‌گوید که خورده به خود صوم نخورده به تعبد،
 اولاً خلاف است «ثانياً» با این بیان اشکال دفع نمی‌شود
 «لا يدفع به اشکال اجتماع الامر و النهى فى شئ واحد
 ضرورة» چرا لا يدفع؟ «أن الامر الاستحبابى كما تعلق
 بذات العبادة تعلق بالتعبد بها» امر استحبابی را شما
 می‌خواهید به ذات عبادت بزنید، بزنید اما باید آخرش
 قصد قربت هم مأمور به بشود امر پیدا کند «كما تعلق
 بذات العبادة تعلق بالتعبد بها ايضاً كما عرفت ذلك فى
 بحث التعبدى و التوصلى»

آقای خوئی رحمه الله می‌فرمایند: «غاية الامر أن
 تعلقه به انما هو بالأمر الثانى الموجب لتقييد الامر الاول
 بنتيجة التفهيم» برای آنکه آن اشکالات پیش نیاید تقدم
 شىء بر نفس و آن حرف‌ها پیش نیاید ما باید از باب
 نتیجه تقييد بيائيم قصد قربت و تعبد را هم واجب کنیم
 «على ما ذهب اليه شيخنا الاستاذ قدس سره» که این
 نتیجه تقييد اصلاً مبناءً خود محقق نائینی رحمه الله
 است «فعليه» اگر تعبد مأمور به شد، یک، از آنجا هم
 تعبد منهى عنه شد، دو، می‌شود اجتماع امر و نهی در
 شىء واحد «و عليه فاذا كان التعبد بعبادة ما متعلقاً

للنهی التنزیهی ایضاً لزم اجتماع الحکمین المتضادین
فی شیء واحد و هو مستحیل»

بیان احتمال امام رحمه الله برای کلام محقق نائینی رحمه الله

پس این اشکال که محقق خوئی رحمه الله دارند اشکالی است که امام رحمه الله هم بیان کردند الا اینکه امام رحمه الله یک احتمالی دادند، احتمالی که امام رحمه الله دادند این بود که محقق نائینی رحمه الله در اجود هم هست فرمود که «بل تعلق بالعتبد لما فيه من المشابهة للاعداء» امام رحمه الله احتمال می دهند که اگر منظورشان این است که ما نهی را به تشبه بزنیم، منظور از تعبد، نهی به تشبه است آن موقع تحقق تشبه به تعبد است، اشکال ندارد، امام رحمه الله می فرمایند اگر این باشد عیبی ندارد آن اشکال دیگر به آن وارد نیست منتهی آن موقع می شود اجتماع امر و نهی به واسطه دو عنوان که قبلاً امام رحمه الله آن را تحلیل کردند گفتند تشبه منهی عنه است صوم مأمور به است، صوم روز عاشورا می شود مشترکٌ فیه تشبه، به بقیه صومها کاری نداریم، بقیه انواع تشبه، عید بگیرد، شیرینی بگیرد، لباس نو به تن خودش و بچه هایش بکند، فعلاً کاری به آنها نداریم، اگر این طور شد آن موقع دو عنوان داریم که یکی به آن امر خورده و یکی نهی که امام رحمه الله می گویند اگر منظور شما این است که دیگر این قدر طول

و عرض نداشت، شما چرا ما را بردید سراغ اجاره و نذر و اینها؟ که آن اشکالش را هم می‌گوئیم آن اشکال مهم‌تری دارد، لذا امام رحمه‌الله همین نکته محقق خوئی رحمه‌الله را دارند و خلاصه همین را به‌عنوان ثالثاً می‌گویند.

بعد در پایان می‌گویند «و ما اشار الیه فی خلال کلامه أن التعب بالصوم مکروه لاجل التشبه بالاعداء» همین استدلالی که محقق نائینی رحمه‌الله آورده‌اند «إن رجوع الی ما ذکرنا فلا یحتاج الی تلك التکلفات» ما درستش می‌کنیم ما می‌گوئیم عنوان صوم مأمور به است، عنوان تشبه منهی عنه است نسبت بین صوم و تشبه هم عموم و خصوص من وجه است، پس از یک طرف اشکال آقای خوئی رحمه‌الله وارد است از یک طرف با آن قرینه‌ای که در فرمایش محقق نائینی رحمه‌الله پیدا کردیم می‌توانیم اشکال محقق خوئی رحمه‌الله را جواب بدهیم، این هم یک نکته.

نکته پایانی مرحوم خوئی رحمه‌الله در ایراد اشکال به نظریه محقق نائینی رحمه‌الله

نکته بعدی این است که آقای خوئی رحمه‌الله با این دو نقدی که به آقای نائینی رحمه‌الله کردند می‌خواهند یک حرف پایانی در حاشیه اجود و در محاضراتشان هم

بزنند که دیگر کل تحلیل آقای نائینی رحمه الله را خراب کنند، آن حرف پایانی آقای خوئی رحمه الله این است که انصاف این است که هیچ فرق بین اوامر اجاره و اوامر نذر نداریم، یعنی آقای خوئی رحمه الله سه مطلب دارند، یکی بنائی می‌خواهند رد کنند که اصلاً حرف‌های شما ضدان لا ثالث نمی‌شود اینجا، بر اساس حرف‌های شما نمی‌توانید تعبد را منهی عنه بگیرید چون تعبد هم مأموریه است، آن دو حرفی که قبلاً زدند، حالا می‌خواهد بگویند اصلاً این فرقی که شما بین اجاره و نذر قرار دادید این فیه ما فیه است، چرا؟ فرق بین اجاره و نذر محل اشکال است و فیه ما فیه است؟ محقق خوئی رحمه الله می‌فرمایند به خاطر اینکه وقتی نگاه می‌کنیم می‌توانیم بگوئیم که چهار جور امر در موارد اجاره مطرح است، این چهار جور امر را ایشان معرفی می‌کنند بعد می‌خواهند ببینند بالاخره دعوا سر کدام‌ها است؟ خیلی زیبا سعی می‌کنند که جدا کنند.

ایشان می‌گویند امر اول این است که تحقیق این است که «لا فرق بین موارد الاجارة على العبادة المأتی بها نیابة عن الغیر و موارد التعلق النذر بها» هیچ فرقی بین اجاره و نذر وجود ندارد، چرا؟ چون محقق نائینی رحمه الله می‌گفتند در اجاره به ذات عبادت نمی‌خورد، در نذر به ذات عبادت می‌خورد، لذا در نذر تولد اتفاق

می‌افتد، امر ثالث تعبدی درست می‌شود وجود تعبدی به وجود می‌آید در نذر، ولی در اجاره نه چون یکی نیستند که به وجود بیاید. آقای خوئی رحمه‌الله می‌فرمایند، اینجا به شما چهار امر نشان می‌دهیم بگوید با کدام می‌خواهید کار کنید؟ توضیحش این است که «أن الاوامر المتصورة في اجارة اربعة الاول الامر المتعلق بالمنوب عنه» یک امری تعلق‌گرفته به زید منوب عنه که معمولاً موضوع این امر با موت زید از بین می‌رود آن هم نوعاً، بعضی‌ها هم می‌ماند که باید برایش انجام بشود، نوعاً از بین می‌رود، پس مولی یک امری را به زید منوب عنه متوجه کرده باید بر اساس این امر تکالیفش را انجام می‌داد که با موت زید منتفی می‌شود «و هذا الامر» یا مثلاً با جنون زید، موت و نحو موت، حالا در فقه باید اینها را بحث کنیم، خیلی قشنگ می‌گویند «بموت و نحو موت» که رافع تکلیف باشد مثلاً، زید برود در کما، اغمائی به او دست بدهد، خوابی برود که بیدار نشود مثلاً که نشود خطاب تکلیفی به او کرد «و هذا الامر اجنبی عن النائب بالکلیة» این اوامری که مربوط به جناب زید است و زید را مأمور می‌کند که تکالیفش را انجام بدهد هیچ ربطی به امر نائب ندارد این یک.

«و لا معنى لاتحادی و الامر» دیگر چه ربطی دارد که من بیایم اوامر متوجه شده به زیدی که منوب را با امری که متوجه عمرو نائب است یکی کنم «مع الامر الناشئ من قبل الاجارة وعدم اتحاده معه لاختلاف موضوعهما على الفرض» اولاً اینها ربطی بهم ندارند، ثانیاً ربط هم به هم داشته باشند موضوعشان با هم یکی نیست، امر اجاره متوجه مثلاً عمرو است که باید برود برای زید یک کار انجام بدهد، آن امری که متوجه زید بوده ربطی به عمرو ندارد، اولاً بی‌ارتباط هستند، ثانیاً اگر هم ارتباطی داشته باشند دو دستور هستند با دو خصوصیات اصلاً دعوایی نداریم سر اینها، پس اول امری که متعلق به منوب عنه است، این امر اجنبی است عن النائب و معنی ندارد با اوامر متوجه بالنائب متحد بشود اولاً ثانیاً اگر ارتباطی هم داشته باشند اتحادشان بی‌معنا است، چون دو امر هستند به دو نفر، به دو موضوع خورده‌اند، زید يجب علیه آن اعمال امر مثلاً امری به آن توجه داده شده که برود اعمال را به نیابت از زید درست کند حالا با اجاره یا با غیر اجاره، این یک.

«الثانى الأمر الاستحبابى المتوجه الى النائب المتعلق بإتيان العبادة من قبل نفسه» اگر یک امر استحبابى را متوجه نائب کردم و گفتم مستحب است مثلاً برای مؤمنین به نیابت از آنها یک سری کار انجام بدهد، امر

استحبابی و هیچ کاری هم به اجاره ندارد، اگر منظور این است این متوجه به نائب است، من عذر می‌خواهم امر استحبابی متوجه نائب من قبل نفسه، حالا آن منوب عنه هم می‌آید آن سومی است، امر متوجه عمرو بشود که عبادات خودش را انجام بدهد، روزه مستحبی بگیرد، نماز مستحبی بخواند، قطعاً این هم ربطی ندارد به زید منوب عنه، جناب عمرو که الان می‌خواهد نیابت کند مثلاً از زید امری متوجه خود عمرو است برای عبادات خودش و هیچ مشکلی ندارد.

«الثانی الامر الاستحبابی المتوجه الی النائب المتعلق باتیان العبادة من قبل نفسه» آقای خوئی رحمه الله می‌فرمایند که این هم مال خود نائب است که عبادت خودش را انجام بدهد چه کار دارد به اجاره‌ای که جناب عمرو می‌خواهد برای زید انجام بدهد ربطی به او ندارد «و هذا الامر لا معنی ایضاً لاتحاده مع الامر الناشئ من قبل الاجارة و عدم اتحاده معه لاختلاف متعلقهما کما هو ظاهر» فرض کنید من عمرو که نائب هستم برای اعمال خودم که اوامر استحبابی دارم و حتی اوامر وجوبی برای نیابت از زید منوب عنه یک امر وجوبی دارم به نام اجاره اینها ربطی به هم ندارند آن عبادت خودم است این هم عملی است که می‌خواهم برای زید به جا بیاورم ربطی به هم ندارند.

سومی «الأمر الاستحبابی المتوجه الى النائب» که من اول به جای دومی گفتم این سومی است، من بگویم یک امر استحبابی متوجه من نائب است نه از طریق اجاره که مثلاً برای مؤمنین این اعمال را انجام بدهم «الامر الاستحبابی المتوجه الى النائب المتعلق باتیان العمل نیابة عن الغير» امر استحبابی بیاید سراغ من عمرو که برای زید کاری بکنم. «الرابع الامر الوجوبی المتوجه اليه المتعلق بما تعلق به الامر الاستحبابی بعینه» بله یک امر وجوبی از باب اجاره بیاید، پس شد چهارتا، ببینید: یکی اینکه جناب زید منوب عنه خودش اوامری دارد برای تکالیف خودش، به این کاری نداریم، آن مال خود زید منوب عنه است آن اوامر ممکن است با موت زید یا یک چیزی شبیه موت از بین بروند، ممکن است بعضی‌هایش بماند مثلاً حشش بماند بشود از مالش، واجب باشد چون مستطیع بوده مثلاً با شرائط خاص فقهی‌اش، انجام بشود برای او، حالا استحباباً یا وجوباً عرض می‌کنم بعضی از آن اوامر برود و بعضی از آنها بماند مال خود زید منوب عنه است، قسم اول، آن حیثش حیث زید منوب عنه است امر هم متوجه است آن هیچ کاری با اوامر نائیش ندارد، ربطی به هم ندارند آن زید است این عمرو است، قسم اول.

دومش این شد که این دفعه یک امر استحبابی متوجه عمرو نائب قرار بگیرد که مربوط به اعمال خود نائب است، این هم معلوم است ربطی به زید ندارد، ربطی به اجاره ندارد، مربوط به اعمال خود من است این هم دو. سوم این است که نه برای من نائب نیابۀ از غیر یک امر استحبابی بیاید، چهار این است که برای من نائب نیابۀ از غیر یک امر وجوبی از باب اجاره بیاید مثلاً، آقای خوئی رحمه الله اول این چهارتا را قشنگ شماره‌گذاری می‌کنند می‌گویند حالا برویم در بحث ببینیم، یکی یکی نشان می‌دهند که هیچ ربطی به هم ندارند، چرا؟ آخرش را می‌گویم حال و قتم تمام شده، تتمه‌اش را می‌گویم.

این چهارتا را که شماره‌گذاری کنیم ایشان می‌گویند هیچ‌کدام از این اوامری که مال زید است عمرو را نمی‌گیرد مال عمرو، زید را نمی‌گیرد، مگر معنی دارد امر متوجه به زید برود عمرو را بگیرد، امر متوجه به عمرو برود زید را بگیرد، ربطی به هم ندارد، بله اگر ربطی وجود داشته باشد این است که یک امری متوجه من عمرو باشد استحباباً نیابت کنم از زید یا وجوباً نیابت کنم از زید، این معقول است، من از زید نیابت کنم استحباباً یا نیابت کنم وجوباً چون امر متوجه من است، می‌شود فرض کرد اینها با هم ادغام بشوند، می‌شود اینها را

گفت، اما خلاصه اینها می‌شود که مأمور ما یک نفر است، مأمور به ما هم یک چیز است، یک عمل نیابتی از زید را مأموری به نام عمرو به امر استحبابی یا به امر وجوبی بخواهد انجام بدهد، اینجا مأمور زید است که نائب است مأمور به یک عمل نیابتی است از جناب زید، اینجا اندکاک معنی دارد، اما در بقیه جاها که محقق نائینی رحمه‌الله آورده‌اند عبادات خود من با عبادات من به‌عنوان نیابت اصلاً ربطی به هم ندارد.

محقق خوئی رحمه‌الله می‌خواهند با یک تحلیل این‌طور لذا در این چهارمی حالا همین جمله آخر بعد بقیه‌اش را ان‌شاءالله ... «و هذان الأمران بما أنّهما متعلقان بشیء واحد» آن امر استحبابی که به نیابت خورد و این امر وجوبی که به نیابت خورد «هذان الأمران بما أنّهما متعلقان بشیء واحد لا مناص عن اندکاک احدهما فی الآخر» این دو امر اخیر به چون من عمرو که نائب هستم عملی که می‌خواهم انجام بدهم نیابت از زید است چه به امر استحبابی و چه به امر وجوبی می‌شود اندکاک پیدا کنند، چون عمل من است متعلقش هم نیابت است اشکال ندارد، آقای خوئی رحمه‌الله می‌خواهند نتیجه بگیرند اگر امری متوجه من باشد استحبابی یا وجوبی‌اش اندکاک می‌شوند، چه اجاره باشد چه نذر باشد چون مال من است متوجه من

مكلف است، اگر امر متوجه من باشد در مقابل امر متوجه غیر یعنی من نائب که عمرو بودم و او زید اصلاً معنی ندارد اندکاکشان با هم یا عدم اندکاکشان با هم لذا می‌خواهند با این تحلیل زیبا به محقق نائینی رحمه‌الله بگویند شما در اجاره هم که باشید اگر امر را متوجه یک نفر کردید وجوبی ... اندکاکشون بده؛ لذا از این جهت هیچ فرقی بین نذر و اجاره وجود ندارد.

یک تتمه عبارتشان که بعد ما همین را هم رد کنیم که باز به همین هم اشکال داریم تا ان شاء الله ببینیم آن تحلیل بسیار بسیار زیبای محقق خوئی رحمه‌الله با این چهار فرضی که در ارتباط با اینها می‌آورند و بعد می‌خواهند نتیجه بگیرند رد حرف محقق نائینی رحمه‌الله را خیلی قشنگ هم می‌خواهند رد کنند و نشان بدهند که در اجاره هم اندکاک هست کما اینکه در نذر هم اندکاک هست، ما نشان دادیم که نه در عمل خودمان هم اندکاک نیست، حتی در وضو و اینها.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین

۱۴۰۰، ۰۹، ۱۷

جلسه چهل و ششم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

**جلسه چهل و ششم: نقد تفصیلی مرحوم خوئی رحمه الله بر نظریه
مرحوم نائینی رحمه الله در محاضرات**

مرور مباحث گذشته

بحث ما در ارتباط با فرمایشات محقق بزرگوار مرحوم آیت الله خوئی رحمه الله بود، ایشان در بخش پایانی نقدی که به محقق نائینی رحمه الله داشتند، نشان می دادند که اگر بخواهیم اصل فرمایش محقق نائینی رحمه الله را ارزیابی کنیم - که ایشان می خواستند بین اجاره و نذر فرق بگذارند - باید بدانیم که در اجاره چهار

امر داریم، عرض کردم اصل مطلب بسیار مختصر و جامع در پاورقی اجود ایشان - که اجود تقریر ایشان است - نسبت به فرمایشات استادشان محقق نائینی رحمه الله ملاحظاتی است که خود ایشان نسبت به بعضی از نکات استادشان آقای نائینی رحمه الله بیان کردن، منتهی آنجا پاورقی محدود است کلیتش خیلی زیبا، در جلد چهارم محاضرات این را تفصیل دادند، در این موسوعه جلد چهل و ششم خواهد شد، آنجا تقریباً همان‌ها را مفصل که به بعضی از نکات در توضیح عبارات اجود اشاره کردم اما احساس کردم لازم است خود این نکات را از عبارت ایشان در محاضرات هم استفاده کنیم. .

بیان اقسام چهارگانه اوامر متصور در موارد اجاره

و لذا ایشان در نقد مسئله این را می‌گویند «فقد حققنا فی محله أن الاوامر المتصورة فی موارد الاجارة المتعلقة بعبادة الغير اربعة» در محل خودش که بحث اجرت بر واجبات در مصباح الفقاهة است - که ایشان مفصل در آنجا بیان کرده‌اند و مسئله نیابت در عبادات - ایشان می‌فرمایند: ثابت کردیم چهار جور امر داریم:

قسم اول: امری که متوجه شخص منوب عنه می‌باشد.

«الاول الامر المتوجه الى شخص المنوب عنه» که توضیح آن را جلسه گذشته دادیم فقط مروری کنیم بر سر عبارت که امانت ایشان را رعایت کرده باشیم «المتعلق بعبادته» امری که به خود منوب عنه خورده «كالصلاة و الصوم و الزكاة و الحج نحوذلك» می‌گفتیم مثلاً زید منوب عنه است عمرو منوب است «هذا الامر يختص به» این مختص به زید منوب عنه است، به زید می‌گوید صلِّ، به زید می‌گوید مثلاً حجّ البيت، به زید می‌گوید زکات بده، این امر متوجه زید است، موضوع مکلف یعنی زید است «زید يجب عليه الصلاة، زید يجب عليه الحج، زید يجب عليه الزكاة» زید موضوع است، حکم، وجوب است متعلق، حکم صلات است، متعلق، حکم حج است، متعلق، حکم زکات است، موضوعش جناب زید است «هذا الامر يختص به و لا يعم غير زید» چون موضوعش جناب زید است «و يسقط هذا الامر عن زید بموته او نحوه» بله آن موقع فرقی هم نیست همان‌طور که عرض کردم در صحت اجاره بین اینکه این امر رفته یا مانده، چون بعضی‌هایش ممکن است به موت زید برود یعنی فقد موضوع، امر منتفی بشود بعد اجاره اتفاق بیفتد بعضی از اوامر هم نه ممکن است بگوئیم که در زمان حیات زید هم می‌شود برای او اجیر گرفت که مثل بحث‌های حج که جلسه قبل هم عرض

کردم ایشان مفصل اینها را توضیح می‌دهند و لذا یک امری داریم متوجه به جناب زید است امری که متوجه جناب زید است و موضوعش جناب زید است و ربطی به بحث‌های اجاره ندارد «کما اذا كان المنوب عنه حياً و متمكناً من الامتثال بنفسه كمن نسي الرمي و ذكره بعد رجوعه الى بلده او كان حياً و عاجزاً عن الامتثال كما في الاستنابة في الحج عن الحي» بعد توضیح می‌دهند «و من ذلك يظهر أن هذا الامر اجنبى عن النائب بالكلية» این امری که متوجه منوب عنه است و موضوعش منوب عنه است متوجه به خودش است و هیچ ربطی به نائب هم ندارد «فلا يكون متوجه اليه» یعنی الی آن نائب «اصلاً بداهة انه لا يعقل توجه تكليف شخص الى آخر فإنه خاص به و يسقط بموته و نحوه و لا يمكن توجهه الى غيره و هذا واضح» این قسم اول.

ایشان می‌فرمایند بنابراین امری که متوجه به منوب عنه است و موضوعش جناب زید منوب عنه است، هیچ ربطی به اوامر اجاره‌ای که مثلاً متوجه عمرو است ندارد «و على هذا الضوء و قد تبين أن هذا الامر مبين للامر الناشئ من قبل الإجارة المتوجه الى النائب» اگر عمرو را اجاره کردم و امری متوجه عمرو شد، موضوع امر اجاره عمرو است عمرو يجب عليه مثلاً و فاء به اجاره، يجب عليه این صلاتی که برای آن اجیر شده، يجب بر عمرو

این صومی که اجیر شده برای آن، موضوع این یکی عمرو است، موضوع آن یکی زید است هیچ ربطی به هم ندارند «و لایمکن دعوی اتحادہ معہ ابدأً لفرض انّهما مختلفان بحسب الموضوع» موضوعها با هم فرق دارند که این را اجمالاً آنجا بیان کردند تفصیلش را اینجا توضیح می‌دهند مثل همه جا که محاضرات پر عبارت است، سختی ما این است که خیلی عبارت‌ها زیاد است ولی حالا آدرس هم دادیم.

«فإنّ موضوع الاول هو المنوب عنه» موضوع اولی زید منوب عنه است، موضوع دومی نائب است یعنی عمروی است که نائب است «مع هذا کیف یعقل دعوی الاتحاد بینهما و اندکاک احدهما فی الآخر ضرورة أنه فرع وحدة الموضوع كما هو الواضح، دو موضوع داریم، قبلاً اینها را خواندیم چند بار با مدرسه محقق نائینی رحمه الله که موضوع غیر از متعلق است و غیر از حکم است، موضوع زید است، حکم، وجوب است متعلق، صلات است موضوع، عمرو است حکم، وجوب است مثلاً متعلق، صلات نیابتی است اشکال ندارد، صلات نیابتی، صلات است، صلات عمرو هم صلات است، صلات عمرو است صلات زید است، صلات بکر است، ولی موضوعها با هم فرق دارند، موضوعها که متفاوت شدند از نظر ایشان نمی‌شود ادعای اتحاد کرد.

قسم دوم: امری که متوجه شخص نائب می‌شود.

«ثانی الامر المتوجه الى شخص النائب المتعلق بعباداته كالصلاة و نحو صلاة» حالا برویم به دنبال امر دوم، امر دوم متوجه خود نائب است یعنی تا الان داشتیم اوامر مربوط به زید منوب عنه را با بحث اجاره مقایسه می‌کردم حالا می‌خواهم صلات خود جناب عمرو نائب را بحث کنم، این هم معلوم است، اگر بخوایم صلاتی را متوجه خود عمرو نائب بکنم، خود نائب بما اینکه یک فردی است یک مکلفی است صلات بر او واجب است صوم بر او واجب است، حج بر او واجب است و این ربطی ندارد به صلات منوب عنه، آن منوب عنه هم یک موضوع دیگر است، لذا تعبیر می‌کنند «و من المعلوم أن هذا الامر اجنبی» این هم ربطی به آن یکی ندارد «لفرض انهما مختلفان بحسب الموضوع و المتعلق فانّ الموضوع الامر الاول هو المنوب عنه و موضوع الامر الثانی هو النائب و متعلقه هو فعل المنوب عنه و متعلق الثانی هو فعل النائب» این صلات عمرو است آن هم صلات زید است اشکالی ندارد، صلات زید متعلق وجوبی است که به زید متوجه شده و موضوعش زید است و صلات عمرو به شرح ایضاً.

«و مع هذا الاختلاف لا یعقل اتحاد احدهما مع الآخر ابداً كما هو ظاهر كما أن هذا الامر اجنبی عن الامر

الناشئ من ناحية الاجارة» یک زید منوب عنه داشتیم که صلات برای زید منوب عنه وجوب پیدا کرد، آن به کنار، یک عمرو نائب داشتیم که صلات متوجه شد به عمرو نائب، صلات خودش، تکلیف این را هم معلوم کرد حالا بینم این امری که متوجه به عمرو نائب است و صلات را بر او واجب کرده اگر یک وجوبی از ناحیه اجاره سراغ این عمرو بیاید، آن چطور می‌شود؟ ایشان می‌فرمایند اینجا هم اگر بیاید باز تداخل معنی ندارد، با اینکه موضوع یکی است، موضوع عمرو است، صلات خود عمرو بر او واجب است صلات نیابتی هم بر او واجب است، منتهی صلات نیابتی عمرو یک متعلق است صلات خود عمرو هم یک متعلق دیگر است.

یعنی آقای خوئی رحمه الله هم یکی یکی را با هم مقایسه می‌کنند هم با اجاره مقایسه می‌کنند، اول صلات منوب عنه را تبیین کردند، صلات منوب عنه را با صلاتی که وجوبش از باب اجاره به نائب می‌خورد مقایسه کردند نشان دادند که نه ربطی به هم ندارند چون موضوعاتشان با هم فرق دارند، دوباره در مرحله دوم صلات خود نائب را بررسی کردند صلات نائب را نسبت به خود نائب با صلات منوب عنه را نسبت به خود منوب عنه جدایشان کردند حالا می‌خواهند صلات خود نائب را نسبت به خودش از صلاتی که از باب اجاره

متوجه نائب است جدا کنند، لذا می‌فرمایند «کما أن هذا الامر» یعنی امر متوجه به نائب «اجنبی عن الامر الناشئ من ناحية الاجارة المتوجه الى» خود نائب، چرا؟ «و ذلك لاختلافهما بحسب المتعلق» این دفعه موضوع یکی است، صلات خود نائب برای خودش واجب است، نائب عمرو است، صلات اجاره هم بر او واجب است، موضوع عمرو است اشکال ندارد عمرو است ولی متعلق‌ها فرق دارد، ایشان می‌گویند «فإن متعلق هذا الامر هو فعل النائب و متعلق ذاك الامر هو فعل منوب عنه» اگر بر او واجب شد صلات استیجاری را انجام بدهد که بر او واجب است صلات نیابتی را انجام بدهد خب صلات نیابتی متعلقش صلات نیابتی است.

«غاية الامر انه ينوب عنه في اتيانه في الخارج و مع هذا الاختلاف لا يعقل دعوى الاتحاد بينهما اصلاً و هذا باطل» پس این دو معلوم شد تکلیف متوجه به زید منوب عنه موضوعاً و متعلقاً روشن، تکلیف متوجه به عمرو نائب مال خودش، موضوعاً و متعلقاً روشن، تکلیفی که در بحث اجاره متوجه نائب می‌شود تکلیفش معلوم است نه با تکلیف منوب عنه یکی است نه با تکلیف خود نائب یکی است، اینها را روشن کردند گذاشتند کنار.

قسم سوم: امری که متوجه نائب است نیابة عن الغير.

سه: «الامر المتوجه الى النائب المتعلق باتیان العبادہ نیابة عن الغير» همان امر استحبابی که جلسه قبل بیان شد، ایشان می‌فرمایند یک امر استحبابی متوجه همه بندگان الهی است که از قِبَل برادران ایمانی‌شان استحباب دارد نیابت کنند، نماز برایشان بخوانند، اجاره هم در کار نیست، نماز برایشان بخوانند، روزه برایشان بگیرند، امر متوجه به نائب «المتعلق باتیان العبادة نیابة عن الغير و هذا الأمر الاستحبابی متوجه الى كل مكلف قادر على ذلك فيستحب للانسان أن یصلی او یصوم نیابة عن ابیه او جده او امه او استاذہ او صدیقه و هكذا» بعد ایشان می‌خواهند مقایسه کنند بگویند این امر استحبابی یکی یکی باز بسنجیم ببینیم «و هذا الامر الاستحبابی كما أنه اجنبی عن الامر الاول كذلك اجنبی عن الامر الثانی» معلوم است از امر اولی جدا می‌شود چون موضوع و متعلق متفاوت است امر اول مال منوب عنه است که متوجه به خودش است از امر دوم جدا می‌شود با اینکه موضوع یکی است اما دو حکم‌اند با دو متعلق، استحباب حکم استحبابی متوجه من نائب است برای صلات نیابتی اشکال ندارد، یا حکم وجوبی متوجه من نائب است برای صلات خودم، ایشان می‌گویند خلاصه اینها که معلوم است «و لا یعقل

لاحد دعوی اتحادہ مع الامر الاول أو الثانی» ایشان با همین منطق تقسیم حالا می‌گویم آنجا عبارت‌ها یک مقداری مختصر بود دیدیم تفصیلش را دوستان آدرس داشته باشند مقداری بادقت بخوانیم باید این عبارت‌ها را بخوانیم، هرکسی می‌خواهد قوی کار کند روی این نکات باید با اینها مأنوس باشد، خدا رحمت کند اساتید بزرگوار ما را واقعاً ما را نشانندن پای این عبارات.

قسم چهارم: امری که از ناحیه اجاره متوجه نائب شده است.

«الامر الرابع الامر المتوجه الى النائب الناشئ من قبل الاجارة المتعلق باتيان العبادة نيابةً عن غيره» امر چهارمی، ایشان می‌خواهند بگویند یک امری است که متوجه نائب است ولی حکمش وجوب است، وجوب اتیان صلات نیابة عن زیدی که منوب عنه است، به عمرو می‌گویم بر تو واجب است صلات نیابتی من قِبَل زید به جا بیاوری، از آن طرف هم بر عمرو استحباب داشت نیابت از زید.

ایراد اشکال به محقق نائینی رحمه الله با بیان اندکاک در اجاره.

ایشان می‌گویند الان بر گردن جناب عمرو دو امر است یک امر استحبابی نیابت از زید که برای هر مؤمنی نیابت کند، یک امر وجوبی نیابت از جناب زید از باب اجاره، می‌گویند اینجا هم که این‌طور شد مجبورید

بگوئید جناب محقق نائینی رحمه الله امر استحبابی و امر وجوبی مندک در هم هستند، چرا؟ چون موضوعشان یکی است و متعلقشان هم یکی است، موضوعشان جناب عمرو است که بر این جناب عمرو آن استحباب نیابت بود الان بر جناب عمرو وجوب نیابت هم هست، وقتی بر عمرو استحباب نیابت بود بر عمرو وجوب نیابت هم بود دیگر چاره نداریم شما برای جناب عمرو یک امر استحبابی درست کردید یک امر وجوبی در خود نیابت، مجبور هستید فتوا به اندکاک بدهید.

پس اندکاک فقط مال نذر نیست، شما اندکاک در اجاره دارید و اندکاک در نیابت دارید به اصطلاح که امر استحبابی با امر وجوبی از باب اینکه موضوع و متعلقشان یکی است باید مندک بشوند از آن یک امر وجوبی درمی آید، در نیابت، ایشان می فرمایند «الأمر المتوجه الى النائب الناشئ من قبل الاجارة المتعلق باتيان العبادة نيابة عن غيره و هذا الامر متعلق بعين ما تعلق به الامر الاستحبابي فإن الامر الاستحبابي كما عرفت متعلق باتيان العبادة نيابة عن الغير و المفروض أن هذا الامر الوجوبی متعلق بعين ذلك فلا فرق بينهما من هذه الناحية ابدأ» هیچ تفاوتی هم با هم ندارند «و على هذا فلا بد من الالتزام بانككاح احد الامرین فی الآخر و اتحادهما فی الخارج ضرورة أنه لا يمكن بقاء كلا

الامرین بحدہ» این عین آن چیزی است که عرض کردم از خارج شاهد برای فرمایش محقق نائینی رحمہ اللہ می‌آوردم مثال وضو را زدم، استحباب نفسی وضو و وجوب غیری وضو که اینها قائل شدند به اندکاک استحباب در وجوب، می‌گفتند این وضو استحباب نفسی تعبدی داشت الان وجوب توصلی دارد از باب مقدمه، اندکاک حاصل شد، می‌گویند اینجا چاره‌ای نیست. استحباب نفسی مثلاً نیابت با وجوب نیابت، نمی‌تواند استحباب نیابت به حده باقی بماند، باید وجوب بیاید، وجوب نیابت بیاید.

ایشان می‌فرمایند «علی‌هذا فلا بد من الالتزام بانکاک احدهما فی الآخر و اتحادهما فی الخارج ضرورة انه لا يمكن بقاء كلا الامرین بحدہ بعد فرض کون متعلقهما واحداً و جوداً و ماهیةً» بعد از اینکه فرض کردیم این متعلق یکی است، موضوعاً یکی است، موضوع هم عمرو نائب است، هم استحباب بر گردنش هست و هم وجوب، در این نیابت باید بگوئیم اندکاک حاصل است «فإنّ کلاً منهما یکتسب من الآخر فلا محالة یندک احدهما فی الآخر و یتحصل منهما امر واحد و جوبی عبادی» عبادت هم هست، آن امر استحبابی عبادی بود، این امر وجوبی توصلی از باب وجوب عمل به اجاره، وجوب عمل به اجاره توصلی

است، آن استحبابی تعبدی بود، استحباب تعبدی با وجوب توصلی روی هم می‌ریزند یک وجوب تعبدی درمی‌آید.

لذا «فإنَّ كلاًّ منهما يكتسب من الآخر» یک‌جهتی را که در آن مفقود است، در آن استحباب، وجوب مفقود بود وجوب را می‌گیرد، در آن وجوب عبادت مفقود بود عبادت را می‌گیرد «فیکتسب الامر الوجوبی من الأمر الاستحبابی جهة التعبد و یکتسب الامر الاستحبابی من الامر الوجوبی جهة اللزوم و قد تحصل من ذلك أن الامر الرابع یتحد مع الامر الثالث» چرا؟ «لاتحادهما» اینجا تصریح می‌کند «بحسب الموضوع و المتعلق و لایعقل اتحادہ مع الامر الاول او الثانی» اصلاً این امر چهارمی ربطی به امر اول و ثانی ندارد، آن وجوب نفسی یا استحباب نفسی مربوط است به منوب عنه، چون مال خودش است، وجوب یا استحباب یک سری اعمال عبادی مربوط به خود نائِب، مال خودش است ربطی به آنها ندارد، این امر چهارم که امر اجاره است ارتباطی با یک و دو پیدا نمی‌کند، کما اینکه دو با یک ارتباطی ندارد، چهار نه با دو مرتبط است نه با یک مرتبط است، با همان تحلیل‌ها، موضوعش را در بیاورید، متعلقش را در بیاورید قانون را هم یاد گرفتیم، این احکام موضوعی دارند، متعلقی دارند، حکمی دارند، بعضی از تعبیر آقای

خوئی رحمه الله را می‌شود اصلاح کرد، در متعلق یک دفعه می‌گویند متعدد هستند یک بار می‌گویند واحد هستند، یک بار یک و دو را که با هم مقایسه کرد گفت موضوع‌ها با هم فرق دارند، آنجا باید می‌گفتید متعلق‌ها هم با هم فرق دارند، یک بار نه در متعلق‌ها خصوصیت زید و عمرو را نمی‌بینیم خود صلات را می‌بینیم، بنابراین که بخواهد با قضیه حقیقه کار کند، آن موقع می‌گوئیم اختلاف در موضوعات است، اگر خصوص حکم به زید را دیدید و گفتید صلات زید صلات عمرو آن موقع بله متعلق‌ها هم با هم فرق دارند، حالا اینها در تحلیل ما خیلی تأثیری ندارد، چون در بعضی از این اصطلاح‌سازی‌ها بعضی از آن مبانی قبلی تغییراتی در آن می‌کند اینها خیلی اشکال نیست، عمده این است که یک موضوع دارم و یک متعلق دارم، هر تکلیفی که متوجه زید است موضوع و متعلقش را درمی‌آورم هر تکلیفی که متوجه عمرو است، زید منوب عنه است، عمرو نائب است، موضوع و متعلقش را درمی‌آورم، هر تکلیفی که در باب اجاره می‌خواهد به وجود بیاید موضوع و متعلقش را درمی‌آورم، هر تکلیفی که در آن استحباب نیابت است موضوع متعلقش را درمی‌آورم، فقط کافی است که بدانم مکلف موضوع می‌شود، حکم بعد هم متعلق، وقتی ایشان می‌گویند اینها را کسی

قشنگ پیاده کند خلاصه مطلب این درمی آید از آن «و من هنا يظهر أن النائب يأتي بالعمل بداعي الأمر الناشئ من قبل الاجارة المتوجه اليه لا بداعي الأمر المتوجه الى المنوب عنه» خیلی قشنگ هم درمی آورند می گویند شما در محرکیت امر هم باز دوباره همین قانون را دارید، در محرکیت هم هر امری که متوجه من است خوب محرک من است، مگر می شود امری متوجه زید باشد من را تحریک کند؟ این ربطی به من ندارد، لذا منوب عنه یا نائب محرکش آن امری است که متوجه خودش است، امر اجاره متوجه نائب است ربطی به منوب عنه ندارد.

ایشان می خواهند بگویند قشنگ شما احکام را در بیاورید، موضوعات را در بیاورید، متعلقها را هم در بیاورید «أن النائب يأتي بالعمل بداعي الأمر الناشئ من قبل الاجارة المتوجه الى نائب لا بداعي الأمر المتوجه الى المنوب عنه» منوب عنه که تکلیفش متوجه خودش است و ربطی به نائب ندارد، می خواهد بگوید آقای نائینی رحمه الله شما اینها را با هم خلط می کنید «ضرورة استحالة أن يكون الأمر المتوجه الى شخص داعي لشخص آخر بالاضافة الى الاتيان بمتعلقه» اینها را قشنگ البته خیلی کوتاه در آن پاورقی اجود آورده اند، شما نباید فکر کنید اگر در اجاره کسی تحریکم کند من بخواهم قصد امر هم که می کنم امر هم متوجه به این

معنا ندارد، حتی در اجاره امری که متوجه من است محرک من است نحو العمل لذا می‌خواهند بگویند که حواستان را بدهید در باب اجاره محرکیت را در باب عبادات می‌آورید محرکیت امری است که متوجه من است من را حرکت بدهد می‌شود عبادت، باید اینجا قانون‌ها را رعایت کنیم «فإنّ داعیة الامر بشخص بالاضافة الى ذلك انما تكون فيما اذا كان ذلك الامر متوجه اليه و الا فيستحيل أن يكون داعیاً له و هذا من واضحات» لذا ایشان می‌خواهند بفرمایند اینجا هیچ فرقی ندارد که متعلق صلات نیابی باشد یا صلات خودم باشد، امر باید متوجه به خودم باشد «و لا فرق فی داعیة الامر اليه بين أن يكون الاتيان بمتعلقه من قبل نفسه او من قبل غيره كما فی موارد الاجارة لوضوح أن العبرة انما هی بتوجه الامر الى شخص و يكون داعی الى العمل و لا يكون متعلقه عمل نفسه و عمل غيره و هذا ظاهر»

بنابراین ایشان در این سیستم خودشان که خیلی هم طول و تفصیلش می‌دهند می‌خواهند به محقق نائینی رحمه‌الله بگویند اندکاک اختصاص به نذر ندارد، اندکاک در اجاره هم پیش می‌آید، در اجاره هم یک امر استحبابی متوجه به خود نایب است که نیابت از همه مؤمنین داشته باشد یک امر وجوبی متوجه نایب است

که برود صلات نیابی را از باب اجاره انجام بدهد، آن امر استحبابی و این امر وجوبی در هم اندکاک پیدا می‌کنند و یک وجوب عبادی متوجه به نائِب متولد می‌شود، تمام شد و این وجوب عبادی متوجه به نائِب مربوط به نیابت است، هیچ ربطی به اعمال نفس نائِب و اعمال نفس منوب عنه ندارد، کما اینکه محرکیت‌هایشان هم همین‌طور است.

این نقد اصلی ایشان به محقق نائینی رحمه‌الله است، دو حرف فرعی هم داشتند که آن نکته ضدان لا ثالث یا نقیضین را می‌کرد یک جا نقد کردند، آن نکته‌ای را هم که با تنزل می‌گفتند که آنجا متوجه ذات عمل است، طرف متوجه قصد تعبد است در تعبد هم نقد کردند گفتند در تعبد هم از باب نتیجه التقیید امری متوجه تعبد دارید، اگر نهی هم متوجه تعبد داشته باشید، باز اشکال پیش می‌آید، ما آن دو نکته را رد کردیم ببینیم این تحلیل نورانی محقق خوئی رحمه‌الله را رد می‌کنیم، بله این توضیحاتی که امام رحمه‌الله دادند رد این تحلیل هم هست تا ببینیم رد این تحلیل را هم با هم ان‌شاءالله بحث را ادامه بدهیم.

به برکت صلوات بر محمد و آله محمد

جلسه چهل و هفتم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

**جلسه چهل و هفتم: دیدگاه امام رحمه الله در اشکال به مرحوم
نائبی رحمه الله و مرحوم خوئی رحمه الله**

مرور مباحث گذشته: جمع بندی مطالب مرحوم خوئی رحمه الله

بحث در ارتباط با بررسی فرمایشات محقق خوئی رحمه الله بود که معظمه در نقد فرمایشات استادشان محقق نائبی رحمه الله مطالبی را ارائه کردند که گفتیم این مطالب را بررسی کنیم با آن جمع بندی که از بیانات امام رحمه الله در نقد محقق نائبی رحمه الله داشتیم، آن جمع بندی ای - مقداری از آن که مربوط به تحلیل محقق خوئی رحمه الله می شود و الا ارتباطش را با فرمایشات محقق نائبی رحمه الله از زبان حضرت امام رحمه الله اشاره کردیم - که به فرمایشات محقق خوئی رحمه الله مربوط می شود این است که اولاً این نکته محقق خوئی رحمه الله نکته درستی است که آن تعبیری که محقق نائبی رحمه الله می خواستند به کار ببرند و بگویند در

نذر با ذات عبادت کار می‌کنیم و در آن حیث مثلاً اجاره با یک قید اضافه‌ای وارد می‌شد بعد این را به بحث صوم عاشورا منطبق می‌کردند و می‌گفتند در صوم عاشورا حیث تعبد مطرح است، آقای نائینی رحمه‌الله این‌طور فرمودند.

محقق خوئی رحمه‌الله اشکال گرفتند که نه در صوم عاشورا هم حیث تعبد داریم منتهی از باب متمم جعل، مثلاً با دو امر تعبد را درست می‌کنیم و چون حیث تعبد را داریم دوباره امرونهی در حیث تعبد جمع می‌شوند این مطلب فی‌نفسه مطلب درستی بود و امام رحمه‌الله هم این نقد را به محقق نائینی رحمه‌الله وارد کردند که اگر یادتان باشد تعبیری را که امام رحمه‌الله به کار می‌بردند این بود که بر اساس فرمایش محقق نائینی رحمه‌الله باید اینها را توصلی بدانیم اگر بخواهیم حیث تعبد را وارد در محدوده امر ندانیم و چون حیث تعبد را داخل بدانیم اشکال برطرف نمی‌شود لذا این فرمایش محقق خوئی رحمه‌الله از این جهت درست است که نمی‌توانیم مسئله را به این برگردانیم که در مانحن‌فیه و در باب عبادات استیجاری با ذات عبادت کار نمی‌کنیم ولی تعبیر آقای نائینی رحمه‌الله را عرض کردم می‌خواست این‌طور جدا کنند بگویند کأنّ باب اجاره و مانحن‌فیه یک تفاوتی با باب نذر دارد، با همان

عبارت‌ها که خواندیم، بعد اشکال امام رحمه‌الله این بود که نه بر اساس فرمایشات محقق نائینی رحمه‌الله اینها توصلی می‌شوند برای اینکه توصلی نشوند باید بگوئیم «تعلق بهما بقید التعبدية و الا يصير توصليا» این اشکال اشکال مشترکی است که امام رحمه‌الله و محقق خوئی رحمه‌الله به محقق نائینی رحمه‌الله وارد می‌کنند منتهی می‌گویند تعبدیت باید بیاید «ولو بدلیل آخر» ولو از باب متمم جعل، همان بحث‌های تعبدی و توصلی که آقایان یادشان هست در بحث‌های اصولی این بحث جدی مطرح است که این ولو بدلیل آخر باید حیث تعبدیت بیاید و وقتی حیث تعبدیت می‌آید آن موقع سروکله مشکل جمع‌شدن امرونی در حیث تعبدیت پیدا می‌شود این مطلب درستی است.

اشکالی به مرحوم خوئی رحمه‌الله در محل بحث

منتهی مشکلی که داشتیم و آن اشکال را به آقای خوئی رحمه‌الله گرفتیم در بحث قبلی در همین قسمت این بود که این مع التنزل است یعنی مسئله اصلی نیست این همه مطلب نیست، چرا همه مطلب نیست؟ بخاطر اینکه در اشکال مهم امام رحمه‌الله به محقق نائینی رحمه‌الله دو اشکال اصلی داشتیم که این دو اشکال اصلی هم متوجه محقق نائینی رحمه‌الله است و هم متوجه محقق خوئی رحمه‌الله، و اگر این دو اشکال

اصلی به محقق خوئی رحمه الله متوجه بشود اساس این نقدی که در جلسه گذشته خواندیم و چهار امر درست کردند بهم می‌ریزد، کدام اشکال به دو بزرگوار وارد است؟ اشکال مهمی که قبلاً عرض کردیم و فرمایش مهم امام رحمه الله این است که در مسئله نذر باید متوجه باشیم که متعلق، وفاء به نذر است چه کسی گفته متعلق در باب نذر صلات است؟ که بعد بررسی کنم و بگویم در باب نذر اندکاک اتفاق می‌افتد، تولد اتفاق می‌افتد، در باب اجاره هم همین‌طور است، اصل فرمایش آقای خوئی رحمه الله این بود، می‌خواستند بگویند یک اندکاک دارم و یک تولدی دارم که این اندکاک و تولد هم در باب نذر وجود دارد و هم در باب اجاره، در کدام اجاره وجود دارد؟ چطور در اجاره اندکاک و تولد هست؟ می‌گفتند امری که از باب اجاره آمده با آن امر وجوبی توصلی، با آن امر استحبابی تعبدی که برای هرکسی نیابت از غیر را به‌عنوان یک عبادت مستحب می‌داند این وجوب توصلی باب اجاره که می‌خواهد نیابت را درست کند اینها مندرک می‌شوند، ملاحظه کردید محقق خوئی رحمه الله می‌فرمود اینها اینجا مندرک می‌شوند چون موضوع یکی است متعلق‌ها صلات هستند، صلات استحبابی، صلات وجوبی، صلات استحبابی نیابتی و صلات وجوبی نیابتی، این‌طور.

حرف مهم امام رحمه الله این است که نه جور در نمی آید، اگر در باب اجاره و در باب نذر مبناءتان این شد که وجوب وفاء به نذر و وجوب وفاء به عقد اجاره مطرح است، متعلق شما وفاء است، اگر متعلق را وفاء قرار دادید، یک، بعد متوجه شدید این دو متعلق در مقام تعلق تکلیف متفاوت هستند ولو با یک فعل محقق می شوند، همان قانون تعدد عنوان و تحقق دو عنوان در معنون واحد مشکل شما را حل می کند، حرف مهم امام رحمه الله در نقد محقق نائینی رحمه الله این بود پیاده اش کنیم ببینیم.

توضیح بیان امام رحمه الله در جواب به مرحوم نائینی رحمه الله و مرحوم خوئی رحمه الله

امام رحمه الله این طور فرمودند گفتند یک امر استحبابی داریم که موضوع این امر استحبابی من هستم، بر من مستحب است نماز شب بخوانم، بر من واجب است وفاء به نذر کنم، آن موقع عنوان صلات غیر از عنوان وفاء به نذر است، تحقق صلات خارجی هم امر استحبابی را ساقط می کند و امثال می شود و هم وفاء به نذر را ساقط می کند، موضوع هم من هستم، اشکال ندارد، در فرمایشات آقای خوئی رحمه الله بین موضوع و متعلق تفکیک شد امام رحمه الله می گویند اشکال ندارد، شما برای موضوع واحد حساب کنید، مسئله نذر

حل می‌شود اندک‌اکی اینجا نداریم، شما یک عنوان صلات دارید که متعلق آن امر استحبابی است یک عنوان وفاء به نذر دارید که متعلق آن امر وجوبی است این دو عنوان متعدد هستند متغایر هستند دو تکلیف سر دو عنوان آمده و اینها با یک عمل خارجی واحد امتثال می‌شوند، امام رحمه‌الله می‌خواهند بگویند اصلاً در نذر اندک‌اک نداشتیم، برویم در اجاره، تعبیرشان این بود «إن الامر الاستحبابی تعلق بعنوان الصلاة» خواندیم اینها را «و الامر الوجوبی بعنوان وفاء بالنذر فالعنوانان فی ظرف تعلق الاحکام مختلفان و متحدان فی الوجود الخارجی و هو لیس ظرف تعلق الحکم» پیاده‌اش هم کردند «فلو نظر أن یصلی صلاة اللیل یجب علیه الوفاء بالنذر و لایحصل الوفاء الا باتیان الصلاة الاستحبابی لاغیر» این هم باید نیت صلات استحبابی را بکند تا وفاء به نذر کرده باشد، اینجا نیت صلات واجب هم نمی‌کند، نه او باید نیت صلات استحبابی را بکند که صلات لیل استحبابی‌اش محقق بشود تا وفاء به نذر تحقق داشته باشد، وفاء به نذر یک عنوانی است متعلق به امر وجوبی وفاء به نذر است «و لایحصل الوفاء الا باتیان الصلاة الاستحبابی لاغیر فالصلاة الخارجی مصداق لعنوان الوفاء بالنذر و عنوان الصلاة و قد انطبق العنوانان علیها فی الخارج» این حرف مهم امام رحمه‌الله است که هم به

محقق نائینی رحمه الله و هم به تلمیذ بزرگوارش محقق خوئی رحمه الله دارد بیان می‌کند «و مثلها الاجارة» در اجاره هم همین اتفاق می‌افتد «فإن الامر الوجوبی تعلق بنفس الوفاء بالعقد» شما به عقد وفا کنید «و الامر الاستحبابی بنفس الصلاة المستحبة» اشکال ندارد «او تعلق امر وجوبی آخر بنفس الصلاة على الولی»

امام رحمه الله می‌خواهند چه بگویند؟ الان دوباره ادامه می‌دهیم همین اتفاق می‌افتد، امام رحمه الله می‌گویند موضوعات می‌توانند مختلف باشند، می‌توانند واحد باشند، اختلاف بین موضوعات یا وحدت موضوع که امر متوجه به من باشد عیب ندارد یا امر متوجه به غیر من باشد الان نوبت به او نمی‌رسد وقتی متعلق‌ها متفاوت هستند، من وجوب وفاء به عقد دارم، در وجوب وفا به عقد چون باید به عقد اجاره وفا کنم باید صلوات نیابی را نیت کنم، تا به عقد عمل کرده باشم، اشکال ندارد، این‌طور می‌شود من اگر با اجاره و حتی با تکلیف الهی ولد اکبر مثلاً، باید حواسم باشد تکلیفی متوجه ام است که به آن تکلیف باید وفا کنم، آنجا که نیابة عن الغير را نیت می‌کنم برای سقوط آن تکلیف است لذا تعبیرشان این است که «فلازم الوفاء بالعقد هو اتیان العبادة بداعی الامر المتوجه الى المنوب عنه او بقصد كونه مستحباً» اشکال ندارد چه آن امر اجاره بیاید چه

آن استحباب بیاید «لأنّ ذلك هو المتعلق للامر الاجاری بل هذا طریق لتحقق الوفا بالعقد فافتراق موضوعهما يكون من هذه الجهة» افتراق موضوعهما ناظر به عبارت محقق نائینی رحمه الله است، آن استحباب مال خودش بود منوب عنه، آنجا اجاره‌ای در کار نبود خود منوب عنه، یک امر مثلاً وجوبی یا استحبابی متوجه خودش بود، اینجا موضوع نائب است امر استحبابی یا امر وجوبی متوجه نائب است، در باب اجاره وجوبی است و مسئله وجوب وفاء به عقد است، برای وجوب وفاء به عقد است که باید قصد نیابت کنم و الا وفاء به عقد انجام نشده، لذا حرف مهم حضرت امام رحمه الله این است اگر حواسم را بدهم که متعلق تکلیف چه چیزی است، موضوع تکلیف را از متعلق تکلیف تفکیک کنم در بحث، دو عنوان داشته باشم که هر دو متعلق تکلیف هستند نه در باب نذر و نه در باب اجاره اصلاً اندکاک ندارم، قصد نیابت هم سر جایش است، در هر دو مقام هم عبادت می‌کنم من با ذات العبادۃ کار نمی‌کنم، عبادت می‌کنم یک‌بار به قصد فعل از قبَل خودم یک‌بار به قصد نیابت از غیر، چرا؟ چون می‌خواهم عبادتی بکنم که آن عبادت وفاء به عقد باشد، می‌خواهم عبادتی کنم که آن عبادت وفاء به نذر باشد اشکال ندارد، آن فعل خارجی اگر بخواهد مصداق وفاء به عقد باشد باید ضابطه

خودش را داشته باشد عبادت هم هست، آن فعل خارجی اگر بخواهد مصداق وفاء به نذر باشد باید ضابطه خودش را داشته باشد تا وفاء به آن نذر باشد یا تا وفاء به آن عقد باشد، فعل من است متوجه من هم هست موضوعش من هستم اشکالی هم ندارد وقتی موضوع من هستم برای من یک صلوات و صوم اصلی متوجه است باید همان طور انجام بشوند، برای من یک وفاء به نذر مطرح است، برای من یک امر استحبابی نیابت از غیر مطرح است اشکال ندارد.

امام رحمه الله می‌خواهند بفرمایند اگر شما در این جور موارد، همان طور که حیث موضوع را بادقت جدا می‌کنید حیث متعلق را هم بادقت جدا کنید آن موقع تکلیف همه چیز سر جایش می‌آید آن موقع باید آن حرف درست به محقق نائینی رحمه الله را هم بزنیم، ما نمی‌توانیم با ذات عبادت کار کنیم، و الا ذات عبادت توصلی است نه تعبدی، باید با تعبدی کار کنیم، اما کدام تعبد؟ قصد قربت می‌خواهیم تا عبادی بشود ولی با همین سازمان و مکانیزمی که گفته شد، مستحضر بشوید لذا در این فضا آن اشکال بعدی ما سروکله‌اش پیدا می‌شود که مگر اینکه چون در این فضا که تعدد عنوان را درست کنم بعد معنون واحد را مصداق دو

عنوان قرار بدهم، یعنی اجازه ندهم که مانحن‌فیه را قیاس کنیم به نذر یا اجاره، قشنگ اینها را بگذارم کنار.

آن موقع اشکال بعدی به وجود می‌آید که کارش کردیم و آن اشکال این است که شما نمی‌توانید بگوئید صوم روز عاشورا بما اینکه مستحب است مکروه است که البته این نتیجه آن مسیر است چون مجبور شدید یک عمل عبادی را هم مستحب کنید و هم مکروه کنید، چون گفتید حیث تعبد در هر دو هست، ببینید این سومی نتیجه آن نقد است، این عبادت بما اینکه عبادت است و تعبد مقوم عبادیتش است استحباب پیدا کرده تعبد به او هم کراهت دارد، نمی‌شود، آن موقع راه حرف نهائی باز می‌شود مگر اینکه بگویم اصلاً مسئله تشبه است، تشبه کراهت دارد، صوم استحباب دارد، آن موقع یک عنوان صوم دارم یک عنوان تشبه دارم عموم و خصوص من وجه پیدا می‌کنند، ضابطه بحث اجتماع امرونی اینجا جاری و ساری می‌شود، خدا رحمت کند امام رحمه‌الله را، آدم جازم می‌شود که امام رحمه‌الله در این نقد و بررسی هم ناظر به فرمایش استاد بزرگوار یعنی محقق نائینی رحمه‌الله هستند و هم ناظر به فرمایشات تلمیذ بزرگوار یعنی محقق خوئی رحمه‌الله هستند، این پایان این بخش.

تکمله‌ای در بیان استاد فاضل رحمه‌الله

باقی می‌یک تکمله‌ای که در بیان استاد بزرگوار ما حضرت آقای فاضل رحمه‌الله بود که آن را انداختیم عقب، آقای فاضل رحمه‌الله می‌خواستند اشکال به آقای آخوند رحمه‌الله را در بیانات امام رحمه‌الله برنگردانند به آن بحث مبنائی عدم کار با اعدام، می‌خواستند یک مسیر دیگری بروند که بنده عرض کردم اجازه بدهید اول فرمایشات اعلام در ارتباط با بررسی کلام مرحوم آخوند رحمه‌الله یعنی کلام محقق نائینی رحمه‌الله کلام محقق خوئی رحمه‌الله و خود فرمایش امام رحمه‌الله کامل دیده بشود بعد ببینیم اگر چیزی باقی ماند ان‌شاءالله فرمایش استادان بزرگوارمان را در این رابطه هم ملاحظه خواهیم کرد این هم‌پایان این بخش از مطلب ما با محقق خوئی رحمه‌الله و محقق نائینی رحمه‌الله تا بیان استاد بزرگوارمان حضرت آقای فاضل رحمه‌الله که ان‌شاءالله ادامه خواهیم داد

به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

۱۴۰۰،۰۹،۲۱

جلسه چهل و هشتم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

بحث در ارتباط با فرمایشات استاد بزرگوارمان در اصول رسید به نکته پایانی این بحث که عرض کردیم استادمان آیت الله فاضل رحمه الله بعد از نزاع امام رحمه الله با مرحوم آخوند رحمه الله می‌خواهند نکته ای را مطرح بفرمایند، امام رحمه الله تحلیل مرحوم آخوند رحمه الله را نقد کردند که مسئله عدم را نمی‌شود متحد با یک عنوانی یا ملازم با یک عنوانی قرارداد که آن بحث تمام شد، استاد می‌خواهند ببینند که آیا می‌توانیم راه

مناقشه دیگری در کلام مرحوم آخوند رحمه الله داشته باشیم با قطع نظر از اشکال امام رحمه الله

حضرت آیت الله فاضل رحمه الله می فرمایند اگر مبناء امام رحمه الله را هم قبول نکنیم و نخواهیم از طریق اشکال امام رحمه الله به مرحوم آخوند رحمه الله اشکال بگیریم راه دیگری وجود دارد، آن راه را می خواهند بگویند مقدمه ای دارد که مقدمه را اول بیان می فرمایند و بعد بر اساس آن مقدمه می خواهند به فرمایش مرحوم آخوند رحمه الله ایراد و اشکال بگیرند.

آن راه این است که ایشان می خواهند بفرمایند بحثی داریم که آیا در مواردی که وجوبی داریم یک تکلیف وجود دارد به نام وجوب اتیان و اگر با آن وجوب اتیان مخالفت کردیم استحقاق عقوبتی متوجه ما خواهد بود به خاطر مخالفت با آن وجوب؟ یا در این جور موارد دو تکلیف داریم، یک وجوب امتثال و یک حرمت مخالفت که در مورد کسی که مخالفت می کند با انجام واجب بگوئیم دو تکلیف را مخالفت کرده، ایشان می خواهند بفرمایند در بحث دلالت نهی برای حرمت ضد این بحث مفصل انجام شده و در جای خودش گفته شده که در این جور موارد دو تکلیف نداریم، در وجوب یک تکلیف بیشتر نداریم کما اینکه در حرمت یک

تکلیف داریم ولی عقل می‌آید یک حکم عقلی هم آنجا صادر می‌کند که آن حکم عقلی ای که عقل صادر می‌کند منطبق بر حکم شرعی نیست که آن را شرعی تلقی بکنیم نه در موارد خوب و نه در موارد حرمت.

به تعبیر زیبای استاد بزرگوارمان می‌خواهند بفرمایند بنابراین ترک واجب را حرام نمی‌دانیم، ما اتیان به حرام را این‌طور نمی‌دانیم که بگوئیم کسی که فعل حرام انجام می‌دهد با وجوبی مخالفت کرده یا کسی که واجبی را ترک می‌کند حرامی را مرتکب شده، نه در مورد وجوب یک تکلیف بیشتر وجود ندارد و در مورد حرمت هم یک تکلیف بیشتر وجود ندارد و تعددی در ارتباط با تکالیف قائل نیستیم در ارتباط با کراهت و استحباب هم همین مسئله وجود دارد، در ارتباط با کراهت و استحباب باید توجه کنیم که یک حکم شرعی بیشتر نداریم لذا نمی‌توانیم بگوئیم اگر چیزی مستحب بود ترکش مکروه است، اگر چیزی مکروه بود مثلاً آن موقع ترکش مستحب است، نه این‌طور نیست در هر موردی با یک حکم شرعی کار می‌کنیم و یک حکم شرعی مبنای قرار می‌گیرد همان‌طور که عرض کردم از جهت فنی ضد عام در این‌جور موارد حکم مستقل شرعی پیدا نمی‌کند، و اینها احکام عقلی هستند.

حالا درباره ضد خاص هم ایشان نکته‌ای گفتند که آن ضد خاص در اصول می‌دانید آن فعل وجودی است مثلاً ضد عام صلوات، ترک صلوات است و اکل می‌شود فعل وجودی که به‌عنوان یک عمل وجودی مبناء قرار می‌گیرد بنابراین با این مقدمه حضرت استاد می‌خواهند وارد بررسی فرمایش مرحوم آخوند رحمه الله شوند و بگویند آقای آخوند رحمه الله شما که در موارد صوم روز عاشورا تصویر کردید مستحبین متزاحم را، خب مستحب اول ما فعل صوم است، مستحب دوممان ترک صوم است، ما ترک صوم را مستحب نمی‌دانیم ما نمی‌توانیم در مورد ترک صوم بگوئیم استحبابی وجود دارد، کراهت صوم روز عاشورا را با گرداندن به استحباب این منافات دارد با این مبنای اصولی‌ای که بخواهیم و مسئله مستحبین متزاحم را مطرح بکنیم، لذا به تعبیر زیبای استاد بزرگوارمان حضرت آیت‌الله فاضل رحمه الله باید حواسمان را جمع کنیم که نهی تنزیهی و کراهتی بازگشت به استحباب اگر نکند که نمی‌کند چطوری می‌خواهیم تصویر مستحبین متزاحم را مطرح کنیم در نگاه مرحوم آخوند رحمه الله؟ و بالاخره ایشان می‌خواهند بفرمایند کأنّ عبارت مرحوم آخوند رحمه الله نتوانسته مشکل را حل کند.

بعد توضیح می‌دهند می‌گویند هر سه قسمی که مرحوم آخوند رحمه الله مطرح کردند و عبادات مکروهه را به سه قسم تقسیم نمودند این بود که یک نهی ای در هر سه به عبادت خورده، در قسم سوم مثل لا تصلّ فی مواضع التهمة اینجا بودن در موضع تهمت شد مورد کراهت، و مرحوم آخوند رحمه الله گفت نهی به صلات نخورده و عنوان دیگری داریم و مشکل توانست حل بشود و خلاصه صلات شد مصداق بودن در موضع تهمت،

در مورد قسم دوم در لا تصلّ فی الحمام نهی هم به عبادت خورده، مرحوم آخوند رحمه الله گفتند این نهی ارشادی است و ارشاد به این است که مصلحت صلات در حمام مثلاً از مصلحت صلات در دار یا از مصلحت صلات در مسجد کمتر است این طور، اما در ارتباط با قسم اول که لاتصم یوم العاشور نهاییه مرحوم آخوند رحمه الله چه می‌خواهند بفرمایند؟ فعل صوم مستحب است می‌توانیم بگوئیم که ترک صوم هم مستحب است؟ خب نهی ای وجود دارد نهی، نهی تنزیهی و کراهتی است لذا راه ندارد این طور به تعبیر استادمان لذا می‌خواهند بگویند کأنّ مرحوم آخوند رحمه الله نتوانستند مشکل را حل کنند، بعد از این نکته که عرض کردم مرحوم آخوند رحمه الله خواسته‌اند

بگویند مستحبین متزاحمین نشان دادیم که کراهت به استحباب بر نمی‌گردد .

استاد بزرگوار ما می‌خواهند بفرمایند اگر این راه مرحوم آخوند رحمه الله مسدود بشود دوراه حل داریم، یک راه حل را که قبلاً خودشان گفته‌اند از باب مطلق و مقید مسئله را حل کنیم که توضیحش را دادند بعد دوباره اشاره می‌کنند راه حل دوم را فرمایش استادشان حضرت امام رحمه الله را اینجا می‌گویند که همان طور که استادشان حضرت امام رحمه الله بیان کردند ما بگوئیم اینجا مسئله تشبه به بنی‌امیه لعنهم الله مطرح است که با تشبه کار کنیم و اگر با تشبه کار کردیم باز دو عنوان پیدا می‌کنیم که نسبتشان می‌شود نسبت عموم و خصوص من وجه اینجا دیگر آن نقد را کامل می‌کنند البته ای‌کاش نسبت به امام رحمه الله را هم مطرح می‌کردند که یا با مبناء خودمان جواب بدهیم که مطلق و مقید داخل در محل بحث هستند یا نه برویم سراغ عنوان تشبه به بنی‌امیه لعنهم الله و دقیقاً مورد اول را مثل صلات در موضع تهمت عموم و خصوص من وجهی برایش درست کنیم با همان توضیحاتی که دادند، یک جا تشبه هست، صوم نیست، یک جا صوم هست و تشبه نیست، یک جا هم صوم و تشبه با هم جمع می‌شوند قانون اجتماع امرونی را پیاده کنیم.

و لذا استاد بزرگوارمان بعد از آن اشکالی که به مرحوم آخوند رحمه الله می‌گیرند می‌خواهند بگویند اینجا می‌توانیم با این دوراه حل کنیم که راه اول بیان خودشان در مطلق و مقید و راه دوم بیان استادشان حضرت امام رحمه الله است که توضیحاتش را قبلاً دادیم و تکرار نمی‌کنیم، این فرمایشات ارزشمند استاد عظیم‌الشان استادمان حضرت آیت‌الله فاضل رحمه الله است و من عمداً فرمایشات ایشان را به تأخیر انداختم تا خوب آن بحث ما با مرحوم آخوند رحمه الله بر اساس فرمایشات محقق نائینی رحمه الله و محقق خوئی رحمه الله نهائی بشود تا بتوانیم جمع‌بندی بکنیم، همان‌طور که عرض کردم امروز بحث فقه فضای مجازی بود مقداری وقت ضیق هست و به همین مقدار اکتفاء می‌کنیم، چند دقیقه‌ای هم بحث فقه را ادامه بدهیم تا فردا ان‌شاءالله ادامه بحث را خدمت سروران عزیزم پیگیری کنیم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین

۱۴۰۰،۰۹،۲۲

جلسه چهل و نهم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

بحث در ارتباط با فرمایشات استاد بزرگوارمان حضرت آیت الله فاضل رحمه الله بود و عرض کردیم که معظم له در ادامه بحث حضرت امام رحمه الله با مرحوم آخوند رحمه الله می خواستند تلاشی کنند که تحلیل دیگری ارائه کنند که نقضی به مرحوم آخوند رحمه الله وارد کنند ولو اینکه آن مسئله اعدام را که در بیان امام رحمه الله بود مطرح نکنیم. حاصل فرمایشی که استاد بزرگوارمان حضرت آیت الله فاضل رحمه الله داشتند این بود که مرحوم آخوند رحمه الله سعی کردند قسم اول را

مستحبین متزاحمین بدانند و این با تحلیل کراهت که این نهی تنزیهی صوم یوم العاشور است از نظر استاد ما آقای فاضل رحمه الله جور در نمی‌آید چون نمی‌توانیم در مواردی که کراهت داریم برای ترک استحبابی قائل بشویم بعد بگوئیم استحباب ترک یک استحباب است، استحباب فعل یک استحباب است بعد دو مستحب متزاحم داریم با آن تحلیل مرحوم آخوند رحمه الله بدون اینکه منقصتی در تحقق وجود داشته باشد ولی مسئله را برگردانیم به مستحبین متزاحمین و استحباب ترک را در مقابل استحباب فعل قرار بدهیم.

بعد فرمودند در مسئله نهی در موضع تهمت عنوان‌ها عموم و خصوص من وجه بودند درباره صلات در حمام به تعبیر استاد بزرگوارمان می‌توانستیم آن تحلیل را بیان کنیم ولی در مورد صوم روز عاشورا که هم مستحب باشد و هم مکروه باشد که یک نهی تنزیهی را مطرح کنیم نتوانستیم مشکل را حل کنیم، و تعبیرشان این بود که در هر سه قسم اشتراکشان در این بود که نهی به عبادت تعلق گرفته در قسم سوم مثل لاتصل فی مواضع التهمة توجیه مرحوم آخوند رحمه الله این بود که نهی به کون در موضع تهمت خورده فلذا عموم و خصوص من وجهی به وجود می‌آید.

بعد تحلیل می‌کنند در مورد قسمت دوم نهی به عبادت تعلق گرفته ولی مرحوم آخوند رحمه الله نهی را ارشاد کردند ولی در قسمت اول که نهی، نهی تکلیفی باشد و این نهی تکلیفی مستحب باشد ترک در مقابل استحباب فعل، آن اشکال وارد است که چنین استحبابی را در ارتباط با کراهت نداریم، وقتی این اشکال وارد شد آن موقع ناگزیریم به تعبیر ایشان بیائیم سراغ دو تحلیل دیگر، یا تحلیل مختار خود ایشان را قبول کنیم که بله عنوان مطلق داریم به نام صوم و مقیدی داریم به نام صوم عاشور، مطلق ما استحباب دارد، مقید ما کراهت دارد، و در محل نزاع در بحث اجتماع امر و نهی مطلق و مقید را قبول کنیم که داخل در محل نزاع است که خاطرتان هست که ایشان بر اساس داخل بودن مطلق و مقید در محل نزاع و با توجه به جواز اجتماع امر و نهی در مطلق و مقید هم نزاع را جاری دانستند مثل عموم و خصوص من وجه و گفتند مشکل نداریم.

ایشان می‌گویند یا این یا برمی‌گردند به آن تحلیل استادشان حضرت امام رحمه الله که بریم سراغ تشبه همان طور که عرض کردم تشبه به بنی‌امیه لعنهم الله با عنوان صوم، عموم و خصوص من وجه می‌شوند، صوم یوم العاشور مشترک هر دو عنوان می‌شود، و جشن گرفتن، شیرینی دادن، عیدی دادن، از مصادیق تشبه

می‌شود که در صوم نیست، در صوم در غیر عاشور هم تشبه وجود ندارد، عموم و خصوص من وجهی وجود دارد که بعد می‌گویند که بله با این تحلیل لازم نیست که مسئله را به عموم و خصوص مطلق برگردانیم، در عموم و خصوص مطلق اختلاف بود، بعضی‌ها می‌گفتند وارد در محل نزاع است بعضی‌ها می‌گفتند نه وارد نیست، ایشان می‌گویند یا با تحلیل عام و خاص مطلق کار کنید یا با تحلیل عموم و خصوص من وجه و با مسئله تشبه، این تقریباً فرمایش ارزشمند استاد بزرگوار ما بود حالا با یادآوری و توضیحات تکمیلی لذا تعبیرشان این است که «برای حل اشکال می‌گوئیم صوم روز عاشورا به‌عنوان اینکه صوم است مستحب به‌عنوان اینکه مقید به‌روز عاشورا است متعلق نهی تنزیهی کراهتی واقع شده راه دوم: اگر ما از مبناء خودان عدول کرده و همانند صاحب فصول رحمه الله بگوئیم محل نزاع اختصاص به جایی دارد که نسبت بین دو عنوان عموم و خصوص من وجه باشد، و مورد عموم و خصوص مطلق از محل نزاع خارج و اجتماع امر و نهی در آن ممتنع است، در این صورت نیز راهی برای حل اشکال وجود دارد که این راه مبتنی بر مقدمه‌ای است» که همین مسئله تشبه را مطرح می‌کنند البته با یک نکته‌ای که تشبه از عناوین غیر قصدی است لازم نیست

کسی که می‌خواهد تشبه رجال به نساء یا نساء به رجال که گفتند محرم است در آن قصد لازم نیست، اگر یک‌طور لباس بپوشد که تشبه در آن محقق بشود تشبه تحقق پیدا کرده و حکم جاری می‌شود لذا می‌گویند: «همانطور که اگر مردی لباس زنانه بپوشد تشبه به زنان پیدا کرده حتی اگر چنین قصدی هم نداشته باشد بنابراین در لاتصل یوم العاشور مانند لاتصل فی مواضع التهمة و در لاتصل فی مواضع التهمة آنچه که حقیقۀ مورد نهی شده بودن در مواضع تهمت است» یعنی دقیقاً همان عبارت حضرت امام رحمه الله که قسم اول عین قسم ثالث می‌شود، عین لاتصل فی مواضع التهمة خواهد شد تشبه منهی است و صوم مأموربه، ایشان می‌فرمایند اگر این‌طور شد ما مشکل را حل می‌کنیم و براین اساس دیگر راه حل داریم، لذا دو نقد به مرحوم آخوند رحمه الله داریم یک‌بار با آن حیث فرمایشات امام رحمه الله مرحوم آخوند رحمه الله را نقد می‌کنیم که مسئله، مسئله استفاده از عدم است در تحلیل مرحوم آخوند رحمه الله که امام نپسندیدند، یک‌بار مسئله را از این طریق اشکال می‌کنیم که مستحبین متزاحم تصویرش در جایی است که در موارد کراهت قائل به این استحباب مولوی بشوید.

حالا نکته‌ای که اینجا باید در بررسی فرمایش استاد داشته باشیم این است که اولاً تحلیل مرحوم آخوند رحمه الله درست است از مستحبین متزاحمین بود ولی تعبیر مرحوم آخوند رحمه الله این بود که اینها به منزله مستحبین متزاحمین بود، مرحوم آخوند رحمه الله وقتی می‌گویند اینها را به منزله می‌دانم می‌خواهد یک مشکل عقلی را حل کند، و این مشکل عقلی فرقی نمی‌کند که استحباب را مولوی بدانید یا یک حکم عقلی داشته باشید، در مسئله نهی از ضد قبول داشتیم که امر به وجود از توی آن یک نهی عقلی از ضد هست، ضد عام، یا در نهی از وجود زجر از وجود یک امر به عدم هست عقلاً، فقط می‌گفتیم اینها شرعی نیستند چون لازم ندارد چنین چیزی.

ما آنجا حیث اینکه یک حکم مولوی وجود داشته باشد را محل اشکال قرار می‌دادیم و در آن جور موارد کأن عقل چنین مطلبی را داشت و با آن کار می‌کرد، بعد بزرگانی مثل حضرت امام رحمه الله می‌خواستند بگویند عقل هم چنین حکمی را ندارد چون عقل بعث الی العدم نمی‌کند، زجر عن العدم نمی‌دهد، مرحوم آخوند رحمه الله هم حالا اگر خواستیم از اشکال امام رحمه الله کوتاه بیائیم و مسئله عدم را ندید بگیریم، مرحوم آخوند رحمه الله نمی‌خواست بگوید مولوی است می‌خواست بگوید

اینها به منزله دو مستحب متزاحم هستند تا مشکل در حیطه احکام عقلی حداقل پیش نیاید، یعنی بالاخره الان یک اشکال ثبوتی عقلی دارید که از این طرف اینها متضاد هستند از آن طرف عقل دو تا حکم کرده است.

مرحوم آخوند رحمه الله می‌خواهند در این فضا اینها را به منزله تلقی کند یعنی لازم نیست کسی که می‌خواهد تحلیل ثبوتی مرحوم آخوند رحمه الله را بپذیرد حتماً حکم مولوی قائل باشد تا ایشان اشکال کنند که در وجوب حرمت نداریم، در حرمت وجوب مولوی نداریم، در کراهت استحباب مولوی نداریم، در استحباب کراهت مولوی نداریم، پس نکته اول این است که حواسمان را بدهیم که انصاف مطلب این است که مرحوم آخوند رحمه الله تعبیر می‌کردند به منزله مستحبین یعنی کأنّ عقل می‌بینید در عدم یک مصلحت است در این وجود یک مصلحت هست، نهی از عدم است امر به وجود است، این‌طور، نهی از عدم به خاطر یک مصلحت است، امر به وجود هم به خاطر یک مصلحت است این‌طور نه اینکه سر تعبیر به مستحبین متلازم گیر بدهم و بگویم اینجا کراهت هست استحباب نیست، این نکته اول.

این نکته دوم که می‌خواهم عرض کنم هم شاهد حرف اول است و هم راه‌حل بعدی است، لذا مرحوم آخوند رحمه الله در همین قسم اول قائل شد به اینکه می‌شود اینها را ارشادی گرفت، اگر ارشادش کنیم دیگر بحث ملازم هم مطرح نیست، خاطرتان هست در عبارت محقق خراسانی رحمه الله این بود در عبارت مرحوم آخوند رحمه الله قشنگ این آمد که اگر کسی بخواهد می‌تواند اینها را در قسمین ارشاد کند چون در آنجا یک‌بار این بود که این تکلیف به ترک خورده یا به ملازم ترک خورده، تعبیر مرحوم آخوند رحمه الله، یعنی به نظر می‌رسد که مرحوم آخوند رحمه الله راه ارشاد را باز گذاشتند شاید به همین دلیل، چون واقعش حکم مولوی ای در کار نیست آنجا هم که خواست با مولوی حل کند به منزله گفت، حالا پیش آن‌هایی که نهی از ضد را قبول دارند واقعاً دو تا حکم هیچ می‌شوند، پیش آن‌هایی که قبول ندارد از جهت عقلی مشکل حل است، لذا به نظر می‌رسد این مقدار نکته‌ای که استاد بزرگوارمان بیان فرمودند ولو اصل نکته درست است اما این مقدار مورد التفات و توجه محقق خراسانی رحمه الله هست، و نمی‌شود با این مقدار به مرحوم آخوند رحمه الله اشکال بگیریم و بگوئیم که نتوانستید مسئله را حل کنید.

تعبیر مرحوم آخوند رحمه الله این بود که «اما القسم الاول فالنهی تنزیهاً عنه بعد الاجتماع على انه يقع صحیحاً و مع ذلك يكون تركه ارجح كما يظهر من مداومة الائمة عليهم السلام على الترك اما لاجل انطباق عنوان ذی مصلحة على الترك فيكون الترك كالفعل ذامصلحة و إن كان مصلحة الترك اكثر فهما حينئذ يكونان من قبيل المستحبين المتزاحمين» من قبيل «فيحكم بالتخير بينهما لولم يكن اهم في البين و الا فيتعين الاهم و إن كان الآخر يقع صحیحاً حيث انه كان راجحاً» الى آخره «كما هو الحال في سائر المستحبات المتزاحمات» در مستحبات متزاحمات این طور است اینها كالمستحبين هستند، آنها آن مطلب خودشان را بعداً آن بحث حضاقت را مطرح می کنند که مشکل نداریم.

«و إما لاجل ملازمة الترك لعنوان كذلك من دون انطباقه عليه فيكون كما اذا انطبق عليه من غير تفاوت الا في أن الطلب المتعلق به» باز مرحوم آخوند رحمه الله طلب گفتند، نمی گفتند استحباب چون واقعاً کراهت است، طلب است طلب ترک است «حينئذ ليس بحقيقي بل بالعرض و المجاز» که در فرض اول طلبی که به ترک خورده حقیقی است و در فرض دوم طلبی که

به ترک خورده بالعرض والمجاز، می‌گوید طلب ترک است «بل من قبیل مستحبین متلازمین» است.

به نظر می‌رسد که از عبارت مرحوم آخوند رحمه الله استظهار می‌شود که ایشان توجه دارند به این نکته و لذا می‌گویند طلبی که خورده است به این ترک، طلب ترک است یعنی از نوع نهی است یعنی طلب ترک است، لذا می‌گویند طلبی که به آن می‌خورد «لیس بحقیقی بل بالعرض و المجاز فانما یکون فی الحقیقة متعلقاً بما یلازمه بخلاف صورة الانطباق لتعلقه به حقیقة كما فی سائر المكروهات» این به نظر می‌رسد «نعم یمکن أن یهمل النهی فی کلا القسمین» خودش یا ملازمش «علی الارشاد الی الترتک» مرحوم آخوند رحمه الله باز راه ارشاد را در این فرض باز گذاشته‌اند لذا نمی‌توانیم به مرحوم آخوند رحمه الله بگوئیم شما قسم اول را نتوانستید حل کنید.

اگر اشکال امام رحمه الله به مرحوم آخوند رحمه الله وارد نباشد، مرحوم آخوند رحمه الله جواب داده‌اند و گفته‌اند اینجا هم ارشاد است، ولی اگر ارشاد شد آن موقع «یکون النهی علی نحو الحقیقة» آن موقع چه به خودش چه ملازم، ارشاد است و در ارشاد مشکل ندارم «لا بالعرض والمجاز فلا تغفل» و اگر ارشاد کنم به

ارجحیت ترک، چه اشکال دارد ارشاد می‌کنم به ارجحیت ترکی که ملازم است یا ارشاد می‌کنم به ارجحیت ترکی که اصلاً در آن بالعرض و المجازی نیست، بنابراین به نظر ما این اشکال استاد بزرگوارمان به مرحوم آخوند رحمه الله وارد نیست، مرحوم آخوند رحمه الله سر مطالب ایستاده‌اند و از این جهت بیان مرحوم آخوند رحمه الله مشکلی ندارد.

نکته بعد هم این است که انصافاً اگر تشبه محل نهی است خب من دیگر چرا مطلق و مقیدش کنم، واقعاً مسئله تشبه را دارم، ادله هم دارم، نهی هم خورده به تشبه، لذا استاد ایشان حضرت امام رحمه الله در عین حالی که در مطلق و مقید قائل به جریان نزاع است اما تا وقتی راه تشبه، حل مسئله از طریق عموم و خصوص من وجه که مورد اتفاق همه است باز است و واقعاً تشبه و صوم عموم و خصوص من وجه هستند، دیگر از این جهت مشکلی پیدا نمی‌کنیم که بعد یک اشکالی هم قبلاً در بیان استاد بود که اگر کسی می‌گفت که خود ایشان در آن قول مختارشان سر عام و خاص مطلق یک گیری کردند آنجا توضیح دادیم دیگر می‌خواهم الان تکرارش نکنم طولانی می‌شود.

لذا به نظر ما اگر می‌خواهند حل مسئله را انجام بدهند و خودشان راه درستی داشته باشند، از عنوان تشبیه استفاده می‌کنیم با عنوان تشبیه و وجود عموم و خصوص من وجه مشکل را حل می‌کنیم و هیچ گرفتاری در ارتباط با مسئله پیدا نمی‌کنیم که گرفتار بقیه حواشی بشویم.

به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

۱۴۰۰،۰۹،۲۳

جلسه پنجاهم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

مرور مباحث گذشته

بحث در ارتباط با فرمایشات استاد بزرگوارمان حضرت آیت الله فاضل رحمه الله بود و عرض کردیم ایشان در پاسخی که به مرحوم آخوند رحمه الله می دهند مطلبی را مطرح می کنند که به نظر می رسد این مطلب را نمی شود به عنوان اشکال بر مرحوم آخوند رحمه الله مطرح کرد که توضیح دادیم و لذا خود ایشان از مرحوم آخوند رحمه الله در تبیین فرمایش آخوند رحمه الله نقل فرمودند که مرحوم آخوند رحمه الله اینها

را به منزله مستحبین متزاحم می‌بیند نه اینکه بخواهد از کراهت، استحباب شرعی در بیاورد، گفتیم که این جای ندارد. کما اینکه فرمودند برای حل مشکل قسم اول (کراهت صوم یوم العاشور) دوراه حل داریم؛ یک راه حل این است که به قول ایشان مبناء خودمان را مبناء قرار دهیم، حرف خودمان را مبناء قرار دهیم که بگوئیم اینجا یک مطلق داریم و یک مقیدی داریم، مطلق صوم را مستحب می‌دانیم و صوم عاشور را مکروه می‌دانیم، و در بحث اجتماع امر و نهی قبول کردیم که مطلق و مقید هم در مانحن‌فیه دخیل هستند، عرض کردم خود ایشان در جمع بندی دارند که یا از این طریق برویم و مشکل را حل کنیم که ما عرض کردیم اینجا گرفتاری ای وجود دارد و آن گرفتاری را قبلاً ایشان در وقتی این نظریه را تبیین می‌کردند، مطرح کردند که اگر کسی اشکال کند و گوید در اینجا که صوم یوم عاشور را می‌گوئید باز هم استحباب و کراهت جمع شده، چرا کراهت را به عاشور می‌زنید و استحباب را برای مطلق قائل هستید؟ نه باز وقتی استحباب صوم یوم العاشور را می‌گوئید در عاشور هم استحباب مطرح است و هم کراهت، تعبیر ایشان این بود و گفتند کسی ممکن است این اشکال را به ما بکند.

در پاسخش هم ایشان پاسخی دادند که نه اینجا عاشور بودن دخالتی در استحباب این صوم ندارد، مطلق صوم مستحب است همان طور که تاسوعا بودن نقشی ندارد، گفتند بله بعضی از عناوین مثل اول، وسط و آخر ماه دلیل خاص دیگری دارد که تأکد استحباب را می‌آورد ولی مطلق این روزه مستحب است اما همین روزه روز عاشورا متعلق نهی تنزیهی کراهتی است، لذا متعلق امر استحبابی، مطلق است، متعلق نهی تنزیهی، مقید است لذا می‌شود استحباب و کراهت که یکی برای مطلق آمده و یکی برای مقید آمده، تعدد عنوان وجود دارد و قرار هم شد در بحث نزاع اجتماع امرونی‌مان مشکل نداشته باشیم.

خدمت شما عرض کردم که اینجا یک گرفتاری ای داریم که اگر کسی بگوید من از ظاهر دلیل استحباب صوم یوم العاشور را می‌خواهم استفاده کنم همان طور که از ظاهر دلیل کراهت صوم یوم العاشور را می‌خواهم استفاده کنم، اگر کسی این مطلب را مطرح کند آن موقع گرفتار می‌شویم که قبلاً هم امام رحمه الله برای تبیین مسئله این مسیر را رفتند که ظاهر من اینجا این است که با خود صوم یوم العاشور کار می‌کنم من وقتی با عاشور بما هو صوم العاشور کار کنم آن موقع لازم نیست دست از ظاهر دلیل بردارم و اینجا سراغ مطلق صوم

بروم، اگر کسی اینجا بگوید که شما ناگزیرید با چه چیزی کار کنید؟ با صوم یوم العاشور کار کنید و شما کأنّ عناوین دیگران هم کار خودش را می‌کند. اگر گفتید اینجا استحبابی برای خود صوم یوم العاشور دارم از آن طرف کراهت و نهی تنزیهی در ارتباط با خود صوم یوم العاشور دارم، یعنی سراغ مطلق و مقید نبرم، اگر این باشد آن موقع من با ظاهر کار می‌کنم.

این مسئله، مسئله مهمی است که بحث‌های مرحوم آخوند رحمه الله در این فضا است، بحث‌های امام رحمه الله و مشهور در این فضا است که استحباب صومی برای یوم العاشور دارم و اگر هم صوم یوم العاشور را گرفتم با همان قید یوم العاشور بودن مستحب است و صحیح است، در این فضا بحث می‌کنیم، اگر خاطرتان باشد برای همین در این فضا بود که این اشکال پیش آمد که محقق نائینی رحمه الله مطرح کرده بودند، می‌شود یک چیزی هم فعلش مصلحت داشته باشد و هم ترک آن؟ اینها در این فضا کار می‌کنند که با خود یوم العاشور کار کنم، اگر استحباب قائل هستم برای صوم یوم العاشور قائل باشم اگر کراهت قائل هستم و آن را برمی‌گردانم به اینکه ترکش مصلحت دارد، لذا محقق نائینی رحمه الله همین‌جا اشکال کردند که بعد نسبت‌سنجی شود که اگر چیزی هم فعلش مصلحت داشته باشد و هم ترک

آن، اگر مساوی هستند تخییر است اگر مساوی نیستند آنچه که نهایتاً کفه مصلحتش سنگین‌تر است باید حکم بر اساس آن قرار بگیرد.

آقایان می‌خواهند بگویند محقق نائینی رحمه الله در این فضا، درست است در ناحیه استحباب با صوم یوم العاشور کار کردم نه با مطلق صوم ولی در ناحیه کراهت با تشبه به بنی‌امیه لعنهم الله می‌خواهم کار کنم، آن موقع یک چیز ندارم، می‌خواهم بگویم ببینید نزاع این است، لذا ترجیح دادیم که استاد بزرگوارمان حضرت آیت‌الله فاضل رحمه الله این‌طور که می‌خواهند بحث کنند بحث به همان پاسخ دومشان برود که پاسخ دومشان پاسخی است که استادشان حضرت امام رحمه الله بیان کردن که می‌شود همان تشبه، بعد هم ای‌کاش آقای فاضل رحمه الله نسبت تشبه به بنی‌امیه لعنهم الله را با فرمایش مرحوم آخوند رحمه الله درست می‌کردند. ایشان به مرحوم آخوند رحمه الله اشکال گرفتند که امام رحمه الله به ایشان اشکال گرفتند که عدم نباید وارد کار بشود اما معلوم نشده که چرا، عدم نباید وارد کار بشود از باب این بوده که ایشان می‌خواستند برای عدم مصلحت درست کند، لذا باید قشنگ تحلیل استادشان حضرت امام رحمه الله را نسبت به فرمایش مرحوم آخوند رحمه الله بیان می‌کردند.

کما اینکه وقتی تشبه را می‌گویند باید نسبت این تشبه را - که کلمه تشبه در عبارات محقق نائینی رحمه الله آمده - با نظریه محقق نائینی رحمه الله بیان کنند، اگر نسبت تشبه با نظریه محقق نائینی رحمه الله بیان نشود، نسبت تشبه با نظریه مرحوم آخوند رحمه الله بیان نشود، ارزش نظریه استاد بزرگوار ایشان در نمی‌آید، امام رحمه الله سر جایش نگفتند، اینجا آقای فاضل رحمه الله این مقدارش را تصریح می‌کنند که قسم اول با این فضای می‌شود عین قسم دوم، کون در موضع تهمت، با همان نسبت عموم و خصوص من وجه، ولی باید قشنگ این نسبت در بیاید اگر این نسبت در بیاید خیلی از این مسائل حل می‌شود، و متأسفانه استاد بزرگوار ما حضرت آقای فاضل رحمه الله این نسبت را در نیاوردند که اشکالات محقق نائینی رحمه الله درست در بیاید که می‌شود فعل و ترک ذومصلحة باشند یا مثلاً می‌شود مسئله را برگردانم به آن تفاوت اینجا صوم یوم العاشور مسئله تشبه با مسئله اجاره و نذر؟

و آخرش امام رحمه الله می‌فرمایند محقق نائینی رحمه الله شما اگر خواستید با تشبه کار کنید این تکلفات را لازم ندارید، تشبه یک عنوان است با حکم نهی تنزیهی و صوم یک عنوان است با حکم استحباب، در یوم عاشور بله با هم اجتماع می‌کنند، می‌خواهم عرض کنم

متأسفانه اینها خوب که روشن نمی‌شود وضعیت فرمایش استاد بزرگوار ما حضرت آقای فاضل رحمه الله نسبت به فرمایش استادشان حضرت امام رحمه الله واقعاً درست در نمی‌آید، من نگاه کردم ریشه این مسئله به این برمی‌گردد که استاد ما حضرت آقای فاضل رحمه الله در خود تقریراتشان در معتمد الاصول که تقریر فرمودند فرمایشات استادشان حضرت امام رحمه الله را آنجا متأسفانه خوب بیان نکرده اند، و اگر این خوب بیان می‌شد شاید بعضی از این مطالبی که عرض می‌کنم در خیلی از جاها، ایشان در درس خوب به فرمایش استادشان حضرت امام رحمه الله نپرداخته‌اند، و خوب نسبت فرمایش استادشان حضرت امام رحمه الله را با اینها به دست نیاورده‌اند. به نظر ما همان‌طور که استادمان هم بیان کردند بر اساس اینکه ظاهر ادله را اینجا بیان کنیم اینجا تعدد عنوان داریم، تعدد عنوان هم تعدد دو عنوانی است که نسبتشان عموم و خصوص من وجه است و این عموم و خصوص من وجه سبب می‌شود که طابق النعل بالنعل در مسئله اجتماع امرونهی وارد بشویم و مشکلمان را در مسئله اجتماع امرونهی حل بکنیم.

این خلاصه پایان این بخش از مطلب تا نکته بعدی که دارند فقط اینجا عبارت معتمد الاصول را هم

می‌خواستیم شما نگاه بفرمائید که ایشان بیانی که دارند از فرمایش استادشان این را هم ملاحظه کنید که تقریباً همین مطلب را دارند در تنبیّهات بعض ادلة المجوزین «قد استدل المجوزون بانه لولم یجز لما وقع نظیره و قد وقع كما فی الصلاة فی الحمام و صوم یوم العاشور و الصلاة فی المسجد» بعد فرمایشات استادشان را اینجا توضیح می‌دهند که ملازمه چه چیزی است «و التحقیق فی الجواب ان یقال إن العبادة المكروهة على ثلاثة اقسام» یکی اینکه «تعلق النهی بعنوان العبادة ولا یكون لها بدل كالصوم یوم العاشور ثانیها ما تعلق النهی بعنوانها ایضاً لكن یكون لها بدل كالصلاة فی الحمام ثالثاً ما تعلق النهی بعنوان آخر یكون بینه و بینها نسبة العموم من وجه كالصلاة فی موضع التهمة بناء على أن تكون كراهتها من جهة كراهة كون فیها المتحد مع الصلاة» بعد هم توضیح می‌دهند که قسم ثالث هیچ مشکلی ندارد، قسم ثانی مشکل ندارد «لوقلنا بدخول العاملين مطلقاً فی محل النزاع اما لوقلنا بخروجه فسیأتی الجواب عنه» استادشان در قسم دوم این‌طور است که توضیحاتش را قبلاً دادیم انما المهم در قسم اول است که بدل ندارد.

بعد امام اینجا فرمایش کفایه را نقل می‌کنند «لا یخفی أن هذا المعنى مما لا یمکن الالتزام به لانّ

الترك امر عدمی» که توضیحاتش را دادیم «و الذی
يمكن أن يقال فی حل الاشكال إن المستفاد من الاخبار
أن كراهة صوم يوم العاشور انما هی لكونه تشبهاً لبني
امية و بني مروان لعنهم الله جميعاً» اينها لعنة الله عليهم
اكبر الاعياد را يوم عاشورا می دانستند قشنگ اين را
توضیح می دهند «و من المعلوم أن نسبة عنوان التشبه
الى طبيعة الصوم التي تكون مطلوبة فی كل الزمان و
متعلقة لامر الوجوبی او امر الاستحبابی فی جميع الايام
او العيدين نسبة العموم و الخصوص من وجه» قشنگ
این را توضیح می دهند اما متأسفانه ببینید:

«و اما القسم الثاني فجوابه ما افاد فی الكفاية» که
نهی ارشاد الی منقصه می شود بنا بر مبناء مرحوم آخوند
رحمه الله یا اجتماع امر و نهی در مطلق و مقید بنا بر
مبناء استادشان که مطلق و مقید را اینجا دارند،
توضیحاتش را می دهند و مطلب تمام می شود، اینکه
استاد بزرگوارشان حضرت امام رحمه الله با تشبه چقدر
کار کرده و خواسته با فضای تشبه جواب اشکالات محقق
نائینی رحمه الله را بدهد و با فضای تشبه محقق نائینی
رحمه الله را نقد کند متأسفانه در فرمایشات استاد
بزرگوارمان حضرت آیت الله فاضل رحمه الله وجود ندارد.
نکته پایانی را استادمان به عنوان تبصره ای در محل نزاع
ارائه می کنند. مقداری امروز حالم مساعد نیست این

مطلب را می‌گذاریم برای فردا ان‌شاءالله و این نکته
پایانی ایشان را هم بررسی خواهیم کرد.

به برکت صلوات بر محمد و آله محمد.